

تبارشناسی اجتماعی دست‌کاری بدن در زنان ایرانی

مهدی گنجی^۱ امیرمسعود امیر مظاهری^۲ مهدی لیبی^۳

چکیده

پژوهش حاضر به مطالعه تبارشناسی اجتماعی دست‌کاری بدن در زنان ایرانی می‌پردازد. در این راستا تلاش شده است با تأکید بر روش تبارشناسانه فوکویی و مراحل مهم کاربست این روش به بررسی و شناخت موضوع پرداخته شود. این تحلیل نشان می‌دهد که بدن زنان در طول تاریخ تحت تأثیر گفتمان‌ها و قدرت‌های موجود در بستر شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی مورد خوانش و دست‌کاری قرار گرفته است و بدن زنان منعکس‌کننده روابط قدرت و گفتمان در هر مقطع تاریخی بوده است. در این پژوهش سعی بر آن شده است تا دست‌کاری بدن را در سه دوره مختلف تاریخی (امپراطوری، مشروطیت و مدرنیته) مورد بررسی قرار داده و بیشترین تمرکز بر مراحل کشف گفتمان‌های بدن، تحلیل قدرت، تحلیل مقاومت و تحلیل تصادف در روش‌شناسی فوکویی است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد بدن زنان در گفتمان امپراطوری حول دال مرکزی اعتدال، در مشروطیت حول دال مرکزی پیشرفت و غربی‌گری و در دوران مدرنیته حول دال مرکزی انضباط و تغییر مورد خوانش قرار گرفته است. نهایتاً، دو گفتمان اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی را به‌عنوان دو گفتمان رقیب در مرحله تحلیل قدرت و مقاومت و چگونگی تأثیر آن‌ها بر دست‌کاری و بازنمایی بدن در زنان را مورد کاوش قرار داده‌ایم. این در حالی است که در گفتمان دینی بدن تحت تأثیر مذهب به سمت هم‌ذات‌پنداری، جمع‌گرایی و عدم نمایش و در دوران اصلاح‌طلبی بیشتر به سمت مصرف‌گرایی، نمایش فردیت‌ها حرکت کرده است. در این راستا شاهد تغییر و تحول در عرصه معانی و نمادهای بدنی هستیم.

واژگان کلیدی: اخلاق مصرفی، هویت، زیبایی، زنانگی

^۱ دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی، mganji6313@yahoo.com، ۰۹۱۹۰۱۶۳۳۳۵ (نویسنده مسئول)^۲ دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، Ami.Amir_Mazaheri@iauctb.ac.ir^۳ استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، labibi_mehdi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۷/۵/۹

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۱۰

مقدمه و طرح مسئله

یکی از حیطه‌هایی که همواره با هویت شخصی و اجتماعی انسان‌ها ارتباط داشته و نشان دهنده ارزش‌ها و نگرش‌های اجتماعی بوده، بدن انسان^۱ و جنبه‌های ظاهری و فیزیکی آن بوده است. امروزه صورت به‌عنوان بیرونی‌ترین عضو بدن، محل گفتگوی فرهنگی بین درون و بیرون انسان است در طول این قرن رابطه معاصر با بدن رفته‌رفته از اندیشه‌ای که آن را به تصویر خداوند پیوند می‌داد و غیرقابل تغییرش می‌کرد جدا شده و زیر سلطه بازوهای فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و سیاسی جامعه قرار گرفته است و دست‌کاری بدن علاوه بر پیام‌های فرهنگی و جامعه‌شناختی و قدرت ظاهری دارای قدرت پنهانی هم هست.

اگر بدن در گذشته، سرنوشت یک شخص و هویت نامحسوس وی را تشکیل می‌داد، امروزه گزاره‌ای است که همواره می‌توان بدان ظرافت بخشید و آن را از سر گرفت. میان انسان و بدنش نوعی بازی به راه افتاده است (لی برتون^۲، ۱۹۵۳). نمود عینی این مسئله را می‌توان در عرصه بازنمایی، دست‌کاری و کالایی شدن بدن در زنان و حتی در مردان نشان داد. افراد بدن‌های خود را برساخته و از آن استفاده می‌کنند. اما نکته مهم این است که این استفاده کاملاً با شرایط انتخابی‌شان منطبق نیست و برساخت‌های آن‌ها بر پایه ایدئولوژی‌ها قرار دارد. این ایدئولوژی نیز ثابت نبوده و در فن‌ها و رفتارهای بدنی، بازآفرینی و تغییر می‌یابند. حکمرانی (مدیریت) بدن، هیچ‌گاه ثابت نیست؛ بلکه همیشه در بردارنده فضاهای متضاد است (فرانک، ۱۹۹۱: ۴۷). فوکو بدن را جزئی از روابط قدرت می‌داند و معتقد است که این روابط قدرت است که بدن را مطیع ساخته و آن را به انقیاد درآورده و از لحاظ سیاسی و اقتصادی مفید (سودمند) می‌سازد. در واقع فوکو پیکر آدمی را در ارتباط با مکانیسم‌های قدرت تحلیل می‌کند، بدن انسان کانون قدرت می‌شود و این قدرت به جای آنکه چون دوران ماقبل مدرن تجلی بیرونی پیدا کند، تحت انضباط درونی ناشی از کنترل ارادی حرکات بدنی قرار می‌گیرد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۱: ۶۱). به عبارت دیگر بدن در جریان «قدرت» به صورت گفتمان از نو تولید و نهادینه می‌شود.

در جامعه ما نیز زنان از گذشته تا به امروز بدن خود را مورد خوانش و واکاوی قرار داده و آن برای بازنمایی و انواع دست‌کاری آماده می‌کرده‌اند اما آنچه در این خوانش و دست‌کاری مهم

^۱ Object of representation

^۲ Le Breton



و حائز اهمیت است، این است که، این تغییر در سازوکارهای بدنی منعکس کننده گفتمان و قدرتی بوده است که در بستر شرایط فرهنگی و اجتماعی آن‌ها حاکم بوده است. زنان بی‌هیچ دغدغه‌ای با فاصله گرفتن از ارزش‌های سنتی و هویتی خود به جراحی‌های زیبایی و درواقع جراحی برای آرایش سیمای خود، روی می‌آورند تا شکل چهره، سینه، و باسنشان را تغییر دهند و به این ترتیب آثار و نشانه‌های پیری را تغییر دهند یا با آن مبارزه کنند.

در جامعه ایران شکاف و گسست بین دو فهم از بدن می‌تواند به عنوان مسئله‌ای درخور توجه و قابل تأمل مورد بررسی قرار گیرد. فهمی که بدن را به عنوان آفریده خداوند می‌داند و هرگونه اقدام و دست‌کاری بر روی آن را نامشروع می‌پندارد، و فهمی که آن را یک برساخته شخصی قلمداد می‌کند که همچون یک شیء گذرا و قابل دست‌کاری که بارها و بارها بنا بر تمایل فرد می‌توان تغییرش داد و آن را عرضه کرد. یا به عبارتی دیگر می‌توان گفت گفتمان بدن تحت تأثیر اخلاق مصرفی جایگزین گفتمان روح شده است (لی برتون، ۲۰۰۸: ۱۲۳). در جامعه‌ای که در دورانی تأکید بر سیرت زیبا و توجه به ارزش‌ها و اندیشه و تفکر الهی حاکم بود اکنون قدم در دورانی گذاشته است که شاهد کنار گذاشتن ارزش‌ها و نگرش‌های جمعی هستیم و تأکید بر "زیبایی صورت" به عنوان گفتمان بدن جایگزین گفتمان دوره قبلی یعنی گفتمان روح و "سیرت زیبا" شده است. اما امروزه زنان در جامعه ما به بدن نه به عنوان یک آفریده خداوند که به بهترین صورت خلق شده است بلکه یک نگاه فرهنگی و اجتماعی و به مثابه یک ابژه به آن می‌نگرند. در این حالت بدن به مثابه ابژه‌ی زیبایی‌شناختی اهمیتی اجتماعی پیچیده‌ای پیدا می‌کند، زیرا می‌تواند رنگ‌آمیزی، نقاشی، تراشیده و دست‌کاری شود. پس بدن به مثابه «ابژه‌های ارائه یا نمایندگی»^۱ مطرح است (سعیدی، ۱۳۸۴). بدین ترتیب انسان به مثابه منشأ تقدس، نمادی است که از جهان پیرامونش که تبدیل به یک موجود «ناقدسی» می‌شود؛ و این مسئله دیگر در انحصار زنان نیست، بلکه مردان نیز با چهره‌های بی‌نقص خود به دنبال چنین رفتارهای بدنی کشیده شده‌اند. بودریار معتقد است در جامعه پست‌مدرن ما با شبیه‌سازی‌ها مواجه هستیم. یکی از چالش‌های اصلی که در جامعه ایران با آن مواجه هستیم همین است، یک نفر به عنوان زیبایی مطرح می‌شود و همه انسان‌ها می‌خواهند شبیه او شوند.

هولمز^۱ معتقد است پاره‌ای از رفتارها که در گذشته برای مردان عیب بزرگی محسوب می‌شد، امروزه به‌عنوان یک حسن شناخته می‌شود. به‌عبارتی دیگر می‌توان گفت که شاهد این هستیم که مرزهای جنسیتی در استفاده از ظاهر آرایشی و استفاده از لوازم آرایشی و دست‌کاری بدن برداشته شده و از بین رفته است. این انسان‌های فرا جنسیتی‌ای که بدون توجه به امر جنسیت به آرایش صورت می‌پردازند، انسان وانمود پست‌مدرن هستند. انسان‌های وانمود پست‌مدرن، انسان‌هایی هستند که سراسر نشانه‌های سیال و پاک شدنی هستند (پاول، ۱۳۷۹: ۱۳۵). در سال‌های اخیر مردان توجه بیشتری به ظاهر خود کرده‌اند (شهابی، ۱۳۸۹: ۹۹) و امروزه از نظر جنسیتی، استفاده از لوازم آرایش و زیبایی، دیگر خاص زنان نیست بلکه مردان نیز آرایش و جراحی پلاستیک می‌کنند (همان: ۱۲۵). آمارها حاکی از آن است که ۳۰ درصد مردان در جامعه ما درگیر این قضیه هستند. در نتیجه می‌توان گفت، پس از دورانی طولانی از خویشتن‌داری امروزه بدن خود را به‌مثابه مکانی جذاب برای گفتمان اجتماعی مطرح می‌کند (لی برتون، ۱۹۵۳). به‌عبارت دیگر می‌توان گفت این بازی‌ها و گفتمان‌های پرگو، در چارچوب یک تخیل اجتماعی جدید (آزادسازی بدن) می‌توانند بدن را در صف اول قرار دهند.

شناخت تجربی و تحلیلی هر پدیده‌ای از پس پرده‌های تاریخی آن پدیده یا بررسی این نکته که هر پدیده‌ای در آغاز برای چه اهدافی مورد توجه بوده است و اکنون این پدیده به چه میزان و به چه سمت و سوهایی تغییر یافته است یا برجای مانده است ضرورت مطالعه‌ای را می‌طلبد که آن را می‌توان روش مطالعه تبارشناسی نام نهاد. در این باره توجه به تغییرات و واکاوی تاریخی نباید فراموش شود. چراکه آدمی برآیندی از گفتمان در عصر حاضر است که درگیر پنهانی گفتمانی از سلطه، قدرت و مقاومت است. بنابراین برای فهم چپستی و چگونگی سازوکارهای موجود در این زمینه یعنی دست‌کاری و بازنمایی بدن باید آن را در گذر زمان و مکان و در متن و زمینه تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و مذهبی حاکم بر آن و گفتمان‌های مسلط در هر دوره با توجه به قلمرو موضوعی (تبارشناسی) مورد بررسی قرار داد.

در این راستا برای شناخت چرایی دست‌کاری بدن در زنان بر مبنای مباحث فوق، و با رویکرد دستیابی به اهداف فوق سؤالی که در این زمینه مطرح و درصدد پاسخگویی به آن هستیم عبارت است از:



-دستکاری بدن در زنان ایرانی تحت تأثیر گفتمان‌های مسلط و بستر و بازوهای فرهنگی، اجتماعی از گذشته تا به امروز دچار چه تغییر و تحولاتی در شکل، نوع و تحول در عرصه معانی و نمادها شده است؟

پاسخ‌گویی به این پرسش، اتخاذ نوعی رویکرد درمانی نسبت به ساختارهای برساخته گفتمانی است.

بیان ضرورت‌های انجام تحقیق:

در ایران موضوعات مربوط به بدن و اساساً جامعه‌شناسی بدن، از جمله حوزه‌هایی است که کمتر مورد توجه بوده است. وقتی عملی در یک جامعه روندی صعودی پیدا می‌کند، با شناخت علل و عوامل مؤثر و پیامدهای مرتبط با آن، می‌توان به درک درست‌تری از بخش‌های مهم و مؤثری از جهان جدید که به احتمال زیاد با پدیده مورد نظر و سیر افزایشی آن مرتبط‌اند دست یافت. یکی از مسائلی که از گذشته تا امروزه در شهرها و به‌ویژه شهرهای بزرگ با آن مواجه هستیم روند فزاینده دستکاری بدن، ظاهر آرای و جراحی‌های زیبایی است. و اینک امروزه توجه به ظاهر و زیبایی‌های صورت تا حدی اهمیت یافته است که حتی افرادی با چهره‌های قابل قبول و بی نقص هم به فکر تغییر ترکیب چهره‌ی خود با انواع و اقسام جراحی‌ها هستند.

از آنجاکه زنان اهمیت بیشتری برای زیبایی قائل هستند بیشتر ممکن است رفتارهای افراطی به منظور تطابق بدن با الگوهای زیبایی نشان دهند. آمار نشان می‌دهد در آمریکا «سالانه ۲۰ میلیارد دلار صرف صنعت آرایشی و ۳۰۰ میلیارد دلار صرف صنعت جراحی زیبایی می‌شود» (ابولابان، ۱۳۸۱: ۷۰). در فاصله سال‌های ۱۹۸۶-۱۹۸۴ تعداد این اعمال سه برابر شده و در سال ۱۹۸۸ بیش از دو میلیون نفر در آمریکا جراحی آرایشی داشته‌اند (ولف، ۱۹۹۱: ۲۵۱ به نقل از گیلمن، ۱۹۰۰: ۱۹). «در ایران نیز سالانه حداقل ۱۶ میلیارد تومان صرف جراحی‌های زیبایی می‌شود، سالانه ۵۲ زن بر اثر انجام عمل لیپوساکشن^۱ جان خود را از دست می‌دهند» (مدیری به نقل از نیک نژاد ۱۳۸۳). در مورد ارقام بین‌المللی اعمال جراحی زیبایی غالباً دو مرجع مورد استناد قرار گرفته‌اند. منبع اول آمار جامعه جراحی زیبایی پلاستیک آمریکا ASAPS است که در وبسایت خود آمار مربوط به اقدامات جراحی زیبایی در ایالات متحده را از سال ۱۹۹۷ ارائه

^۱ برداشتن چربی

کرده است. به عنوان مثال بر اساس آمارهای این مجموعه در سال ۲۰۱۴ حدود ۱۴۵۰۰۰ جراحی زیبایی بینی در آمریکا انجام شده است. منبع دوم، آمار جامعه بین‌المللی جراحی پلاستیک زیبایی ISAPS است. در گزارش سال ۲۰۱۴ این مجموعه که به صورت تخمینی و مبتنی بر پرسشنامه تهیه شده است موارد اعمال جراحی زیبایی بینی در ایران در رتبه چهارم کشورهای فهرست شده و حدود ۳۷۰۰۰ مورد برآورد شده است که با سایر اعداد ادعایی فاصله بسیاری دارد. در ایران جراحی زیبایی بینی، از اواخر دهه ۶۰، شتاب روزافزونی گرفت که عمده مشتریان آن را زنان تشکیل می‌دهد؛ البته در سال‌های اخیر مردان نیز در زمره افراد خواستار جراحی زیبایی بینی قرار گرفته‌اند. طبق آمار اعلام شده، ایران یکی از کشورهایی است که فراوان‌ترین تعداد عمل جراحی بینی در جهان را دارد. این آمار را انجمن تحقیقات راینولوژی (جراحان بینی) ایران اعلام کرده، گفته است: «میزان جراحی‌های زیبایی بینی در ایران، هفت برابر آمریکاست. بر اساس این گزارش، طبق آمار انجمن تحقیقات راینولوژی (جراحان بینی) ایران، سالانه بیش از ۸۰ هزار مورد جراحی زیبایی بینی در کشور صورت می‌گیرد» (باشگاه خبرنگاران ۹۱/۱۰/۲۷). در ایران برخی آمارها بیانگر حدود یک میلیون جراحی پلاستیک در سال است که به نظر می‌رسد اغلب آن‌ها با انگیزه زیبایی انجام می‌شود (ذکایی و امن پور ۱۳۹۱: ۴۵). جراحی زیبایی بینی رتبه ۱ را در جهان داراست و ۳۰٪ افرادی که جراحی زیبایی انجام می‌دهند از عمل رضایت نداشته و پس از آن شکایت می‌کنند. به بیان کارشناسان، پشت پرده‌ی این جراحی‌های غیر ضروری چیزی جز مدگرایی، چشم‌وهم‌چشمی‌ها و افول ارزش‌های رفتاری و معنوی پنهان نشده است. این مسئله به ویژه در دختران و زنان به چشم می‌خورد و این در حالی است که نباید به سادگی از کنار این قضیه عبور کرد و نیاز است در این‌گونه موارد تحقیقات جامعه‌شناسی و آسیب‌شناسی انجام شود. امروزه در جامعه ایران نکته درخور توجه این است که درحالی‌که این‌گونه دست‌کاری‌ها و عمل‌های زیبایی ارتباطی با آسیب‌های جدی بدنی ندارد، پس چه ضرورتی آن‌ها را برای افراد مختلف ایجاد می‌کند. این روزها گویا دیگر برای زیبا جلوه شدن، کار از جراحی بینی و گونه و ایجاد چند سوراخ در گوش و ابرو و... گذشته و متأسفانه صحبت از انجام اعمالی دست‌به‌دست می‌چرخد که حتی شنیدن آن بیشتر به شوخی می‌ماند و دیدن عکس‌های هم‌حالتی ناخوشایند به انسان می‌دهد. به گزارش سلامت نیوز (۱۷/۱۶-۹۴/۱/۱۸) - کد خبر ۱۴۳۵۸۷) به نقل از ایسنا، صحبت از انجام اعمالی نظیر گوش شیطونی، گوش گرگی یا



الاعی، بینی عقابی و حتی فک سگی و... در میان جوانان شهر تهران به میان می‌آید. مسلم است که اگر جراحی‌های گذشته (بینی) با هدف و توجیهی برای زیباتر جلوه دادن خود صورت می‌گرفتند، اما این‌گونه جراحی‌ها (مثلاً گوش شیطونی یا گوش گرگی) را نمی‌توان با کارکرد زیبایی توجیه کرد، بلکه ریشه این مسئله را باید در ساختارهای فرهنگی جامعه ریشه‌یابی کرد و شاید بتوان آن را به‌عنوان گفتمان پنهانی در کنار گفتمان‌های مسلط جامعه ریشه‌یابی کرد. اینکه آیا دست‌کاری و بازنمایی بدن رامی توان نوعی گفتمان پنهانی تلقی کرد. که این امر می‌تواند نوعی ساختار شکنی و راهی برای نشان دادن مخالفت در برابر گفتمان‌های مرکزی جامعه تلقی شود ضرورت پرداختن به این موضوع مهم از چند دیدگاه حائز اهمیت و درخور توجه است:

۱- هراس اخلاقی^۱. ۲- اروتیزه شدن^۲ (شهوایی شدن زیبایی). ۳- ناقدهسی شدن و کالایی شدن بدن. ۴- بحران در هویت فردی و اجتماعی. ۵- کاهش سنین متقاضیان و گرایش مردان به این خدمات و افول ارزش‌های مردانگی. ۶. تغییر و تحول در عرصه معانی و نمادها. جنبه متمایزکننده این پژوهش نسبت به پژوهش‌های قبلی این است که: این پژوهش دست‌کاری بدن را به‌صورت تبارشناسی (تحلیل گفتمان) مورد بررسی قرار می‌دهد؛ چراکه با این روش می‌توان به کشف و توصیف روابط متقابل انسان و گفتمان حاکم، قواعد پنهان و گاه وارونه، تنوع دگرگونی رخدادها، نهفته و ارزیابی‌های نادرست همیشگی و نتیجه‌گیری‌های نامتناسبی که در ارتباط با دست‌کاری بدن در دوره‌های مختلف تاریخی که در متن و بستر اجتماعی و فرهنگی وجود دارد مورد بررسی و کنکاش قرار داد.

روش تحقیق

شیوه‌های متنوع تحلیل متنی منجر به تفسیر معانی گوناگونی از متون می‌شوند. از این‌رو فن تحلیلی دقیق بستگی به موقعیت پارادایمی محقق و هدفش دارد (مارکولا و سیلک، ۲۰۱۱: ۱۳۳). این پژوهش در چارچوب متدولوژی موسوم به روش تبارشناسی انجام می‌شود. تبارشناسی عبارت است از دیرینه‌شناسی (شناسایی گفتمان‌ها). گفتمان پدیده‌ای چندوجهی و چندمعنایی است. کثرت وجوه و کثرت معانی این پدیده موجب پیچیدگی و ابهام در دریافت صحیح معانی

^۱-Moral Panic

^۲-Eroticization of beauty

و تعاریف آن و فهم دقیق نقش، جایگاه و کار ویژه‌های آن شده است (مک دانل، ۱۳۸۰: ۹). فوکو گفتمان را این‌گونه تعریف می‌کند: گفتمان متشکل از تعداد محدودی از گزاره‌ها است که بتوان گروهی از شرایط لازم را برای وجود آن تعریف کرد. گفتمان از ابتدا تا انتها تاریخی است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۳۵). روش انجام پژوهش حاضر مبتنی بر تبارشناسی فوکویی است. دلیل بکارگیری این روش ماهیت سؤال پژوهشی و نوع موضوع است. تبارشناسی به لحاظ معرفت‌شناسی برخاسته از فلسفه رخداد و اندیشه نیچه است. حقیقت امری است که نمی‌توان آن را از پروسه شکل‌گیری آن جدا فرض کرد و دریافتن آن مستلزم درک روابطی است که منجر به تولد آن حقیقت شده است (تامبوکو، ۱۹۹۹: ۲۰۲). تبارشناسی روشی کاملاً توصیفی است و توصیف احکام، توصیف نقش بینی که احکام حامل آن هستند. دیرینه‌شناسی بیشتر بر تعیین صورت‌بندی گفتمانی و قواعد حاکم بر شکل‌گیری آن متمرکز است. هر صورت‌بندی گفتمانی، چهارعنصر ابژه، مفاهیم، وجه بیانی و استراتژی دارد.

در هر چهار مورد، مسئله تبارشناسانه، شناخت شرایط ظهور و پیدایی عناصر و قواعد صورت‌بندی است. در تحقیق حاضر می‌کوشیم از گفتمان‌هایی که در هر دوره تاریخی باعث شکل‌گیری پدیده (دست‌کاری بدن) در زنان شده‌اند را بررسی کنیم. برای این مهم سعی شده است برای گردآوری داده‌ها و مصادیق آن از مطالعات اسنادی و تاریخی و تصاویر برای ثمر رساندن موضوع استفاده شود و وقایع و عناصر مهمی که در هر دوره باعث خوانش بدن شده‌اند را گردآوری کرد. تبارشناسی به دنبال دریافتن پاسخ این پرسش است که تاریخ واقعی که مبتنی بر وقایع است کدام است؟ چه گفتمان‌هایی در هر دوره باعث تغییر و تحول در عرصه معانی، شکل و ماهیت پدیده می‌شود؟ چه موضوعاتی در گفتمان زنان مورد شناسایی قرار می‌گیرد؟ چه مراجع و کانون‌هایی تعیین‌کننده بازنمایی بدن در زنان در هر گفتمانی شده‌اند؟ در بحث استراتژی‌ها درون گفتمانی، راهبرد اصلی گفتمان و تناقضات گفتمانی کدام‌اند؟ مراحل ده‌گانه روش تبارشناسی فوکو به ترتیب عبارت‌اند از: (مرحله اول: شناسایی مسئله؛ مرحله دوم: بررسی سوابق موضوع؛ مرحله سوم: شناسایی درجه صفر؛ مرحله چهارم: کشف گفتمان‌ها؛ مرحله پنجم: تحلیل گسست؛ مرحله ششم: تحلیل تبار؛ مرحله هفتم: تحلیل تصادف؛ مرحله هشتم: تحلیل قدرت؛ مرحله نهم: تحلیل مقاومت؛ مرحله دهم/نهایی: نقد حال).



بدین منظور با توجه به نوع روش اتخاذ شده سعی بر آن است که دستکاری بدن زنان را در چهار گفتمان مهم در ایران (امپراطوری، مشروطیت، مدرنیته و دینی) و تحت تأثیر گفتمان‌های سازنده و متن‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مورد خوانش و بررسی و شناخت قرار داد. در نهایت هدف بر آن است که با کاربست مراحل مهم روش تبارشناسی به تحلیل مسئله مورد نظر بپردازیم. در این راستا بیشترین کوشش بر آن شده است که از مرحله چهارم روش تبارشناسی استفاده شود، چراکه هدف اصلی این پژوهش هم‌تمرکز به مرحله چهارم است. در ادامه تلاش شده است تا مصادیق موضوع مورد مطالعه را در مراحل ذکر شده پیاده کنیم. به نظر فوکو، وظیفه تحلیل تبارشناسانه این است که «بدنی را که تاریخ به تمامی آن نقش بسته است عریان کند، و فرایندهای تاریخی فروپاشی بدن را نشان دهد». وی توجه ما را به این نکته جلب می‌کند که بدن «از حیث تاریخی و فرهنگی، هویت بسیار خاصی دارد»، یعنی، بسته به بسترهای اجتماعی و دوره‌های تاریخی مختلف، نگرش‌ها، تلقی‌ها، و تجربه‌های متفاوتی از بدن می‌توان داشت» (میلز، ۱۳۸۹: ۱۳۵).

اهداف پژوهش

هدف کلی

هدف کلی این پژوهش عبارت است از، تبارشناسی اجتماعی دستکاری بدن در زنان ایرانی

اهداف جزئی

- بررسی تأثیرات گفتمان و قدرت بر کنترل و حکمرانی بدن در زنان.
- بررسی تغییر و تحول در عرصه معانی و نمادهای دستکاری بدن.
- بررسی گرایش‌های مذهبی زنان بر میزان بازنمایی و کنترل بدن.

پیشینه پژوهش

نفیسه حمیدی و مهدی فرجی (۱۳۸۶) به پژوهشی تحت عنوان "مصرف فرهنگی آرایش در میان زنان" پرداخته‌اند. در این پژوهش هدف آن‌ها کشف معانی است که در هر نوع آرایش حاکم است را مدنظر قرار داده‌اند. هدف کلی آن‌ها در این پژوهش سنخ‌شناسی و تیپولوژی انواع آرایش است. ملاحظات آن‌ها به روش کیفی و با استفاده از دوروش مشاهده و مصاحبه عمیق صورت گرفته است. تیپولوژی که آن‌ها از انواع آرایش انجام داده‌اند عبارت‌اند از:

- (۱) آرایش سنتی: با کارکرد پوشاندن غبار پیری و جوان و شاداب به نظر رسیدن.
 (۲) آرایش تپیک با کارکرد آراستگی و جلب توجه.
 (۳) آرایش مذهبی: با کارکرد هدف الهی و خشنود کردن اعضای خانواده.
 (۴) آرایش اعتراضی: با کارکرد اعتراض به مردسالاری حاکم بر تن زنانه و تلافی عقده دوران جوانی.

- (۵) آرایش هنری: استفاده از ابزارهای هنر و فنون جدید برای متمایز کردن خود از دیگران.
 (۶) آرایش فمینیستی: با کارکرد انتقاد به نظام مردسالاری.

علی اصغر سعیدی (۱۳۸۴) مقاله‌ای تحت عنوان "بدن و فرهنگ مصرفی" منتشر نموده است. هدف این پژوهش آن است که نشان دهد که چگونه بدن در عین حال که در زمینه جامعه مصرفی عمل می‌کند، در فرهنگ مصرفی مانند ماشین دیده می‌شود و در نهایت چگونه بدن به ابژه یا شیء تبدیل شده است. در اینجا بدن به مثابه «ابژه‌های ارائه یا نمایندگی» مطرح است. سوده منصور (۱۳) در پژوهشی تحت عنوان «ابژه شدن جسم افراد، جامعه شهری ایران. مطالعه موردی زنان ایرانی در اواخر دوره قاجار و پهلوی اول». پرداخته است. روش استفاده در این پژوهش، تبارشناسی فوکویی است. به این منظور بنا بر برش تاریخی بیان شده از سه بزنگاه در مسیر ابژگی بدن زنان سخن گفته می‌شود. بزنگاه اول: سفرهای ناصرالدین شاه به فرنگ، بزنگاه دوم، چاپ نشریات زنان و بزنگاه سوم، فرمان کشف حجاب. ملیحه امانی (۱۳۹۲) در پژوهشی تحت عنوان «مطالعه جامعه‌شناختی انگیزه زنان از گرایش به جراحی‌های زیبایی» پرداخته است. جامعه بررسی شده در این پژوهش، زنانی هستند که در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ در تهران تجربه جراحی‌های زیبایی را داشته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد انگیزه زنان از انجام عمل‌های زیبایی به دودسته کلی تقسیم و سنخ‌شناسی می‌شود:

الف: انگیزه‌های شخصی (انگیزه‌های معطوف به خود) ب: انگیزه‌های فراشخصی (انگیزه‌های معطوف به فراخود). بر اساس یافته‌های تحقیق، در بخش انگیزه‌های شخصی (انگیزه‌های معطوف به خود) مهم‌ترین انگیزه انجام جراحی‌های زیبایی، کسب اعتمادبه‌نفس، تغییر و تنوع‌طلبی و برتری جویی است. این در حالی است که در بخش انگیزه‌های فراشخصی



(انگیزه‌های معطوف به فرا خود) در سطح میانی (شرایط خانوادگی و فشارهای خانواده به منزله منشأ ایجاد انگیزه برای انجام عمل زیبایی مطرح شده است).

فاطمه سیار پور (۱۳۹۰) در پژوهش خود تحت عنوان "عوامل اجتماعی، فرهنگی مؤثر بر بازنمایی هویت از طریق بدن" به بررسی معناها و هویت‌هایی را که از این طریق منتقل می‌شود پرداخته است. افراد مورد مطالعه این پژوهش از میان زنان ساکن تهران در محدوده سنی ۱۸ تا ۴۰ سال انتخاب شده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که هرچه سرمایه‌های اجتماعی (اعتماد به نفس) و فرهنگی (تحصیلات) زنان کمتر بوده، میزان وابستگی و توجه آن‌ها به سرمایه‌های بدنی‌شان بیش‌تر بوده است.

ذکایی (۱۳۸۶) در پژوهشی تحت عنوان "جوانان، بدن، و فرهنگ تناسب" به مطالعه توجه محافل دانشگاهی و علمی به حوزه بدن پرداخته است. وی معتقد است توجه محافل دانشگاهی و علمی به حوزه بدن را می‌بایست واکنشی به تغییرات بنیادین صورت گرفته در رابطه بین بدن، اقتصاد، فناوری و جامعه دانست. رشد فناوری‌های تغذیه، سلامت و ورزش در کنار اهمیت یافتن عاملیت و رشد مصرف‌گرایی شدید بدن، بدنی شدن را به موضوعی مهم در مطالعات اجتماعی و فرهنگی جامعه معاصر تبدیل ساخته است.

غراب (۱۳۸۷) در مقاله‌ای به بررسی "رابطه میان بدن و دین" پرداخته است. نگارنده بیان می‌کند که امروز شاید بدن یکی از بخش‌های مهم زندگی فردی و جمعی باشد، جامعه بر اساس هدف‌ها و ارزش‌هایی معین، به شیوه‌های معینی فن‌ها و مهارت‌هایی در اختیار فرد می‌گذارد که او می‌تواند خود را از طریق بدن به دیگران معرفی کند.

بلالی و افشارکهن (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان "زیبایی و پول: آرایش و جراحی" به مطالعه مفاهیم زیبایی و آرایش در جامعه‌ی معاصر پرداخته‌اند. آن‌ها بر این اعتقادند که مفاهیم زیبایی و آرایش در جامعه‌ی معاصر پیوند تنگاتنگی با جنسیت پیدا کرده است.

پیشینه خارجی پژوهش

گیلمن (۲۰۰۰) مقاله‌ای با عنوان "جراحی‌های زیبایی: زیبایی به عنوان یک کالا" پرداخته است. گیلمن این اعتقاد که جراحی زیبایی، نماد نهایی هجوم به بدن انسانی به خاطر زیبایی است را به چالش می‌کشد و معتقد است که جراحی پلاستیک بسیار افراطی و خطرناک در نظر

گرفته می‌شود. داده‌های مصاحبه نشان داده است که جراحی پلاستیک به زنانی که این عمل را به طور موفقیت‌آمیزی به انجام رسانیده‌اند، اجازه می‌دهد تا بدن‌هایشان را به‌عنوان معمولی بازسازی کنند. این زنان براین نکته اصرار دارند که بدن‌هایشان را برای رضایت از خود دست‌کاری می‌کنند و نه برای افراد پیرامون خود نظیر همسر، دوست‌پسر، و یا فرد دیگری.

وبسترودریسکل (۱۹۸۳) "نقش جایگاه اجتماعی را در مدیریت بدن" نشان داده‌اند. آن‌ها از یک سو به تأثیر این جایگاه در شیوه‌های مختلف بدن اشاره کرده‌اند و از سوی دیگر تأکید کردند که اثرات زیبایی در ترکیب با سایر ویژگی‌های منزلتی تعدیل می‌گردد. آن‌ها در تحقیق خود که به روش پیمایش صورت گرفته بود و به بررسی نمونه‌ای از افراد بالغ در سنین مختلف پرداخته بود اذعان داشتند که یافته‌های پژوهش از جنسیت اشخاص پاسخ‌دهنده متأثر نشده بود.

ماریا لائو و سورلیه^۱ (۲۰۱۰) در تحقیقی به مطالعه "خصوصیات فیزیولوژیکی زنان جوان نروژی که به لیپوساکشن، بزرگ کردن سینه، جراحی زیبایی بینی و شکم علاقه‌مند هستند": مطالعه‌ای مبتنی بر جمعیت پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که: لیپوساکشن با ۲۵ درصد فراوانی به‌عنوان محبوب‌ترین رویه در میان زنان جوان نروژی مطرح هست؛ و پس از آن به ترتیب بزرگ کردن سینه‌ها با ۱۵ درصد، جراحی زیبایی بینی با ۷ درصد و جراحی زیبایی شکم با ۵/۶ درصد فراوانی در رتبه‌های بعدی قرار داشتند. تحلیل رگرسیون چندگانه نشان داد که سطح پایین تحصیلات، شاخص‌های پذیرش اجتماعی جراحی زیبایی و ارزیابی منفی ظاهر، متغیرهای پیش‌بین علاقه‌مندی به تمامی رویه‌ها بوده‌اند.

مریانوس^۲ و همکاران (۲۰۱۳) در پژوهشی به مطالعه "پزشکی سازی زیبایی زنان: تحلیل محتوای اقدامات زیبایی در آمریکا" پرداخته‌اند. مطالعه حاضر به تحلیل محتوای بروشورها، شناسایی اینکه مراکز جراحی پلاستیک چه نوع اقدامات زیبایی را برای مشتریان زن ارائه می‌دهند و همچنین بررسی تکنیک‌های چارچوب‌بندی پزشکی و درمانی برای ترغیب زنان به انجام اقدامات زیبایی بکار می‌روند، می‌پردازد. سه مرکز جراحی پلاستیک با نرخ پاسخ کل ۶۰ درصدی که در یک ناحیه شهری قرار دارند جامعه مورد مطالعه تحقیق حاضر بوده‌اند. محققین از مکان‌ها بازدید کرده و تمامی بروشورهای موجود را جمع‌آوری نموده‌اند. ۲۱ بروشور مختلف در

^۱ -Maria javo&Sulie

^۲ -Merianos



این تحقیق بکار رفته است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که هر سه مرکز جراحی زیبایی معتبر شناخته می‌شوند و اعتبار جراحی زیبایی خود را نیز تبلیغ می‌کنند. اقدامات زیبایی متنوعی (جراحی و غیرجراحی) من جمله اقدامات متمرکز بر صورت، سینه‌ها، بدن و مراقبت پوستی در هر سه مرکز ارائه می‌گردد. بعلاوه، تمامی مراکز جراحی زیبایی از واژگان پزشکی و درمانی برای عرضه جراحی‌های منتخب خود به زنان استفاده می‌کنند. نتایج همچنین نشان می‌دهد که با افزایش قابل توجه نرخ‌های اقدامات زیبایی طی زمان، به نظر می‌رسد که جراحان زیبایی به‌کارگیری واژگان پزشکی برای تشخیص طبی زیبایی در میان جمعیت هدف زنان سالم سود می‌برند. نتایج همچنین نشان داد که طی دهه گذشته، اقدامات زیبایی از حیث تعداد گزینه‌های موجود برای زنان برای دستیابی به استانداردهای زیبایی فرهنگ آمریکایی افزایش قابل توجهی داشته است.

یوهه لی (۲۰۱۴) در تحقیقی تحت عنوان "مطالعه هنجار سازی جراحی زیبایی در مجلات زنان از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۹ در آمریکا" پرداخته است. محقق در این مقاله از تحلیل گفتمان سه مجله محبوب زنان بهره می‌جوید تا تعیین کند چگونه این نشریات به هنجار سازی جراحی زیبایی در سال‌های مهم دهه ۱۹۶۰ تا دهه ۱۹۸۰ کمک کرده‌اند. نگارنده بر این باور است در این سال‌ها، روش غالب تفکر این بوده است که جراحی زیبایی برای تمام زنان که می‌خواهند به موفقیت شخصی، مالی یا عاشقانه دست یابند، مؤثر و کارساز بوده است. با وجود این خطرات این رویه‌ها صراحتاً ابراز نمی‌گردد بلکه تنها به‌طور تلویحی مورد اشاره قرار می‌گیرد. علاوه بر این پیام‌های متضاد، من جمله هشدارهای خطر و اخطارهای "واقع‌گرا باشید" با ارائه منظره‌ای از دنیای دیگر که می‌تواند برای زنان به واقعیت درآید به طرز کنایه‌دار به هنجار سازی جراحی زیبایی کمک می‌کند. یافته‌های حاصل از این مطالعه نشان می‌دهد که سابقه شمول مجلات، متحملان این هنجار را تقویت می‌کند که بخش‌های طبیعی و مصنوعی بدن را می‌توان با یکدیگر ادغام ساخته و بر محدودیت‌های خود فیزیکی که به‌طور بیولوژیکی به ارث رسیده غلبه کرد.

رویکرد پژوهش

در جامعه معاصر دست‌کاری بدن به‌عنوان موضوعی در باب بدن زنان مطرح می‌شود و بدین واسطه زنان را قادر می‌سازد تا در مورد بدنشان تصویر عینی ایجاد کنند. اما بدن چیزی نیست که

فقط افراد به‌سادگی صاحب آن باشند، و چیزی هم نیست که فقط جنبه مادی داشته باشد و بیرون از جامعه و مستقل از آن موجود باشد. بدن افراد از تجربه‌های اجتماعی، همچنین از هنجارها ارزش‌های و گروهایی که به آن‌ها تعلق دارند، تأثیر ژرفی می‌گیرد (گیدنز، ۲۱۱:۱۳۸۶).

بدین ترتیب است که بدن فرد با زندگی اجتماعی گره می‌خورد و متأثر از عوامل و نیروهای متعدد در جامعه می‌گردد. جامعه‌شناسان در ارتباط با بدن و به‌طور خاص دست‌کاری بدن و جراحی‌های زیبایی نظریاتی ارائه داده‌اند، و بدن زنان را متنی معرفی می‌کنند که می‌تواند به‌عنوان متن فرهنگی، متن اجتماعی، متن سیاسی و متن اقتصادی خوانده شود.

• بدن به‌عنوان متن فرهنگی

بدن هنگامی به‌عنوان متن فرهنگی خوانده می‌شود، که رفتارهای بدنی در جامعه مورد توجه واقع شود، زیرا از نظر مردم شناسان حرکات بدن در جامعه نمی‌تواند به‌عنوان رفتار طبیعی محسوب شود و آن‌ها بر این باورند که رفتار بدنی از سنخ رفتار فرهنگی است و رابطه رفتار بدنی را با فرهنگ نشان می‌دهند و بدین واسطه این رفتارها را با حیثیت و منزلت هر فرد در سلسله‌مراتب اجتماعی پیوند می‌زنند (دو فرانس، ۱۳۸۵:۱۴۵).

بورديو و الیاس نیز بدن را مرکزی برای اکتساب پایگاه، منزلت اجتماعی، و دیگر تمایزات ذکر می‌کنند، به‌عنوان مثال، بورديو، بدن زیبا را نشانه‌ای از شادی و منزلت می‌داند

• بدن به‌عنوان متن اجتماعی

برگر و لاکمن (۹۱:۱۳۷۵) معتقدند بدن به‌صورت اجتماعی ساخته و پرداخته می‌شود و فوکو نیز بدن را بدنی اجتماعی دیده که به تولید رفتارهای مقبول فرهنگی در فرهنگ‌های مختلف، و تولید بدن‌های مطیع و مقید می‌انجامد (ذکایی، ۱۳۷۶:۱۷۷). هنگامی که بدن به‌عنوان بیانی اجتماعی دیده می‌شود، به نظر گافمن شخص باید بر حرکات بدن خود در تمامی کنش‌هایی که با دیگران انجام می‌دهد از دقت کافی برخوردار باشد و از هرگونه اهمال در کنترل بدنی خویش بپرهیزد، زیرا حالات چهره و حرکات بدن محتوای اساسی نشانه‌هایی است که ارتباطات روزمره افراد مشروط به آن‌هاست و بدین ترتیب است که می‌تواند با دیگران در تولید و بازتولید روابط اجتماعی و هویت شخصی خود شریک شود (آزاد ارمکی، ۱۳۸۱:۶۱).



• بدن به عنوان متن سیاسی

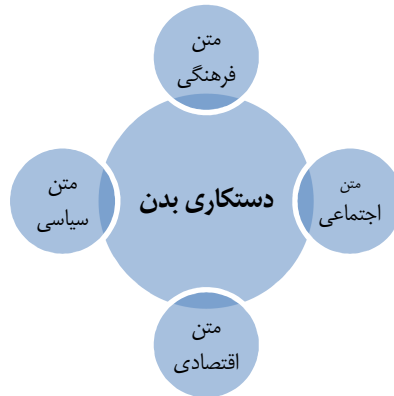
همان طور که داگلاس، برگر و لاکمن معتقدند جامعه نه تنها بدن را شکل می دهد، بلکه رفتارهای بدنی نیز ساخته و پرداخته جامعه هستند (برگر ۱۳۷۵: ۹۱). بنابراین بدن دستخوش قدرت و سرکوب اجتماعی می شود (ذکایی، ۱۳۸۶: ۱۷۵). و بدن در متن سیاسی شکل می گیرد. این قدرت توسط ساختارها (تکنولوژی پزشکی) و با بکارگیری ایدئولوژی‌ها (الیاس و ترنر) از طریق تحریک و انضباط درونی (فوکو) (آزاد ارزمکی، ۱۳۸۱: ذکایی، ۱۳۸۶)، از سوی ساختارها و کنترل‌هایی که از سوی جامعه اعمال می شود (گیدنز و گافمن) (لوپز و اسکات، ۱۳۸۵)، و از طریق فشارهای بیرونی و درونی که توسط فمینیست‌ها مطرح شده است (استانداردهای زیبایی، تبلیغات و تصاویر رسانه، نظام مردسالارانه، از عمق وجود خود زنان، تکنولوژی‌های پزشکی)؛ به افراد فشار وارد کرده و آنان را ملزم به رعایت این قدرت‌ها می نمایند.

• بدن به عنوان متن اقتصادی

به نظر ترنر بدن در جامعه کنونی به بدن مصرف‌کننده تبدیل می شود؛ زیرا وجود منابع تجاری و منافع که در بدن وجود دارد، به عنوان نشانه‌ای از زندگی خوب و شاخص سرمایه فرهنگی مطرح می شود (ترنر^۱، ۱۹۹۶: ۳). بورديو نیز معتقد است این سرمایه می تواند توضیح‌دهنده رفتار مصرفی افراد باشد (ذکایی، ۱۳۸۵: ۱۰۲). در همین زمینه فمینیست‌ها معتقدند وجود منافع تجاری و مصرف‌گرایی در مورد بدن، تأکیدی را برای داشتن بدن مناسب و زیبا به وجود می آورد.

بنابراین با توجه به آنچه ذکر شد بدن در متن‌های گوناگون دیده شده، و از این رو باعث می شود عوامل متعددی برای انجام جراحی زیبایی زنان تأثیرگذار باشد:

¹ Turner



نمودار ۱ - عوامل اجتماعی مؤثر بر دست‌کاری بدن مطابق با چارچوب مفهومی

چارچوب نظری پژوهش

نظریاتی که در ارتباط با بدن وجود دارند را می‌توان در سه رویکرد کلی تحت عنوان: رویکرد مردم‌شناسی، رویکرد جامعه‌شناسی و رویکرد مطالعات فمینیستی مورد بررسی قرار داد. در رویکرد مردم‌شناسی موس در «تکنیک‌های بدن» بیان می‌کند، افراد فرهنگ‌های متفاوت را، از طریق بدن‌هایشان نشان می‌دهند؛ و در ادامه اشاره می‌کند، این موضوع یک حقیقت حیوانی نیست، بلکه نشستن‌ها و حرکت کردن‌های آشکار به‌عنوان تبیین‌های جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. داگلاس بر چگونگی «گره خوردن نهادها در ساخت‌های تشبیه شده به بدن» تأکید می‌کند. وی کارکردهای اجتماعی نهادها را در ارتباط با «مدیریت اخلاقی بدن» و بازتولید آن می‌داند. داگلاس «بدن را به‌مثابه یک متن فرهنگی در نظر می‌گیرد که ارزش‌های فرهنگی، اشتغال و اضطرابات یک فرهنگ خاص را منعکس می‌سازد و تجلی عینی بدان می‌بخشد» (ذکایی، ۱۳۸۵: ۱۲۲) این در حالی است که رویکرد جامعه‌شناسی نگاه متفاوت خود را بر بدن دارد. فوکو پیکر آدمی را در ارتباط با مکانیسم‌های قدرت تحلیل می‌کند، بدن انسان کانون قدرت می‌شود و این قدرت به‌جای آنکه چون دوران ماقبل مدرن تجلی برونی پیدا کند، تحت انضباط درونی ناشی از کنترل ارادی حرکات بدنی قرار می‌گیرد» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۱: ۶۱). از دیدگاه فوکو، این روابط قدرت است که در هر دوره‌ای از تاریخ اجتماعی، بدن را تولید و بازتولید می‌کند. «... روابط قدرت، ضمن سرمایه‌گذاری در بدن، به نشانه‌گذاری و تربیت آن مبادرت



می‌کند و بدن را برای انجام وظایف و ساطع کردن انواع نشانه‌ها تحت فشار قرار می‌دهد» (یزدخواستی، ۱۳۸۷:۱۳۳). مناسبات قدرت بر بدن چنگالی بی‌واسطه می‌گشاید، آن را محاصره می‌کند، بر آن داغ می‌کوبد، آن را رام و تربیت می‌کند (فوکو، ۱۳۸۲: ۴۰-۴۷). گیدنز معتقد است بدن، همانند شخصیت، مکانی برای تعامل، تخصیص و تخصیص مجدد می‌باشد. توجه به بدن جستجویی برای «هویت» است. هرچند دغدغه‌های او بیشتر به بررسی رابطه بدن و هویت شخصی در اوج مدرنیته معطوف شده است تا طرح توضیحی روشمند درباره تجسد یافتگی ساخت اجتماعی (لوپز ۱۳۸۵:۱۵۷). کنترل منظم بدن از جمله ابزارهای اساسی‌ای است که شخص به وسیله آن روایت معینی از هویت شخصی خود بروز می‌دهد و درعین حال خود نیز به طرز کم بیش ثابتی از ورای همین روایت در معرض تماشا و ارزیابی دیگران قرار می‌گیرد. بعلاوه مدیریت بدن می‌تواند به‌عنوان محملی برای شناسایی راهبردهای تمایز بخش مورد استفاده قرار گیرد. نوشته‌های «بوردیو» پیوسته بر نقش بدن به‌منزله حامل و ناقل نمادین هنجارهای اجتماعی تأکید دارد (لوپز ۱۳۸۵:۱۶۱). بوردیو هدف مدیریت بدن را اکتساب منزلت، تمایز و پایگاه می‌داند. وی تحلیل خود از بدن به کالایی شدن بدن در جوامع مدرن اشاره می‌کند که به‌صورت سرمایه فیزیکی ظاهر می‌گردد. بوردیو این سرمایه فیزیکی را درگرو رشد و گسترش بدن می‌داند؛ به‌گونه‌ای که بدن حامل ارزش در زمینه‌های اجتماعی گردد. از نظر بوردیو، بدن به‌عنوان شکل جامعی از سرمایه فیزیکی، در بردارنده منزلت اجتماعی و اشکال نمادین متمایز است (شیلینگ، ۱۹۹۳:۲۷).

گافمن (۱۹۶۹) موضوع بدن را از نقطه نظر نمایانندن خود در زندگی روزانه، از دست دادن شأن اجتماعی، و داغ ننگ خوردن نشان می‌دهد. گافمن در بیان نظرات خود از نظریه نمایشی استفاده می‌کند. او بیان می‌کند کنترل شخصی بر حرکات بدن خود در تمامی انواع کنش‌های اجتماعی باید تا چه حد دقیق و کامل و پایان‌ناپذیر باشد؛ باید از هرگونه فراموشی یا اهمال در کنترل بدن خود پرهیزد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۱:۶۱). برای گافمن، بدن در پایه آشکاری از نظریه داغ، ظاهرسازی، شرمساری و خود اجتماعی شکل می‌گیرد. برگر و لاکمن (۱۹۶۶)، بدن را پدیده‌ای می‌دانند که به‌صورت اجتماعی ساخته می‌شود و راه‌های انسان شدن و انسان بودن را برحسب جامعه و فرهنگ تغییرپذیر می‌دانند. آن‌ها در کتاب "ساخت اجتماعی واقعیت" به رابطه بنیادین سه عامل مهم و دیالکتیکی در واقعیت اجتماعی اشاره کرده و معتقدند که هریک از این‌ها به یکی

از خصوصیات اصلی دنیای اجتماعی مطابقت دارند. آن‌ها بیان می‌کنند، جامعه فراورده‌های انسانی و واقعیت عینی است و انسان فراورده اجتماعی است (برگر و لاکمن، ۱۳۷۵: ۹۱).
 فمینیست‌های اولیه و کارکردگرایان با دیدی انتقادی به آرایش کردن زنان نگاه کرده‌اند. این دسته از فمینیست‌ها (دوبووار، ۱۳۸۰)، آرایش را نشانه‌ای از سلطه مردسالاری می‌دانستند و زنان آرایش کننده را اسیر این فضا ترسیم می‌کردند که برای جلب توجه دیگری مهم (و البته مرد) «خود حقیقی» شان را پنهان کرده و خود را جوان نشان می‌دهند. دیدگاه کارکردگرایانه (وبلن، ۱۳۸۳) نیز از منظری دیگر به انتقاد از آرایش پرداخته‌اند. آنان آرایش کردن زنان را نوعی مصرف تظاهری و ضایع کردنی می‌دانستند. در مجموع، وجه مشترک این دو گروه این است که هر نوع عمل آرایشی (لباس جذاب، آرایش صورت، عمل زیبایی و...) را به مثابه ماسکی می‌دانند که «خود حقیقی» افراد را پنهان می‌کند و چهره‌ای غیر واقعی و دروغین از زنان ارائه می‌دهد. این گروه معتقدند که باید به بدن طبیعی و خود حقیقی برگشت. فمینیسم موج سوم بر این باور اصرار دارد که هم‌نوایی با هنجارهای فرهنگی زیبایی فیزیکی (که از روش‌های مختلف از جمله مصنوعی و حتی گاه خطرناک تحقق می‌یابد) بیانگر قدرت زن است. این زنان، ظاهر آرایشی و زیباسازی چهره و بدن را نشانه انقیاد زن به فانتزی‌های جنسی پدرسالارانه در مورد زن ایده‌آل نمی‌دانند، بلکه آن را وسیله‌ای برای اعمال عاملیت^۱ می‌دانند. آن‌ها عمل‌های جراحی گران، خطرناک، به احتمال ناموفق و مهلک را به این دلیل انجام می‌دهند که از طریق زیبایی، به قدرت برسند (کاهلو^۲، ۲۰۰۳: ۱).

کاترین حکیم بدن را از جنبه سرمایه جنسی مورد بررسی قرار داده است. او سرمایه جنسی را آمیزه‌ای از جذابیت‌های ظاهری و اجتماعی می‌داند. سرمایه جنسی موضوعاتی نظیر زیبایی، جذابیت جنسی، سرزندگی، ذکاوت، خوش‌پوشی، دلربایی و مهارت‌های اجتماعی و مهارت جنسی را در برمی‌گیرد. سرمایه جنسی از چند مؤلفه مختلف تشکیل شده است. اهمیت این مؤلفه‌ها در جوامع و دوره‌های مختلف می‌تواند کمتر یا بیشتر باشد. مؤلفه‌های سرمایه جنسی عبارت‌اند از: زیبایی، جذابیت جنسی، سرزندگی، شیوه ظاهر شدن در جامعه، مسائل جنسی و مؤلفه اجتماعی (حکیم، ۱۳۹۱: ۲۷).

^۱ -Agency

^۲ Kahlo



تقابل دوگانه گفتمان‌های بدن:

گفتمان‌های بدن درباره رابطه متقابل میان بدن افراد و قدرت‌های موجود اجتماعی بحث می‌کند. برای فهم چیستی بدن، ناگزیر باید قدرت‌های سازنده متن را شناسایی و رابطه بین قدرت‌های رقیب و موازی سازنده بدن با یکدیگر و بدن با آن‌ها را مورد بررسی و شناخت قرارداد. (فرکلاف، ۱۳۷۹) گفتمان تصور و فهم ما از واقعیت و جهان را شکل می‌دهند؛ معنا و فهم انسان از واقعیت همواره گفتمانی و نسبی است. با شناسایی اولین گفتمان، حرکت به زمان حال، همچنان ادامه می‌یابد تا آنجا که در یک زمان تاریخی خاص (در یک نقطه گسست) به تدریج، احکام و گزاره‌های جدید، متفاوت از گزاره‌های پیشین، در مورد پدیده ظاهر می‌شوند. در این مرحله تبارشناس، در «جستجوی ناپیوستگی‌ها و مشابهت‌های به‌تازگی تثبیت‌شده» (پرادو، ۲۰۰۳: ۳۶) در احکام و گزاره‌هاست.

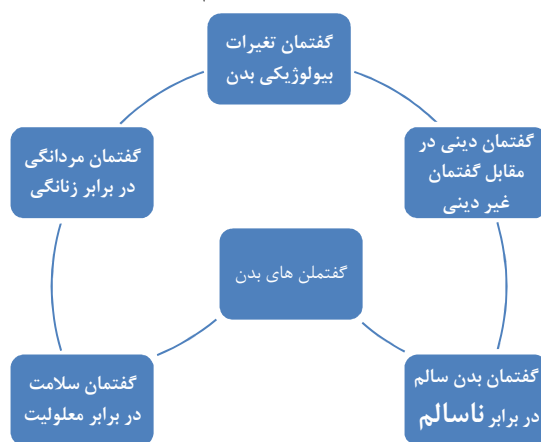
الف) گفتمان بدن سالم در برابر ناسالم: بدن در معرض نظارت دوگانه دیگران و فرد نسبت به آن است. نظارت دیگران شکل‌دهنده آن چیزی است که فوکو آن را "خیره‌درمانی" می‌خواند و در کتاب "تولد کلینیک" (۱۹۷۳)، به شرح و مفهوم‌سازی آن می‌پردازد

ب) گفتمان‌های مردانگی و زنانگی: مطالعات اخیر در ایران نشان‌دهنده تنوع در تفسیرها و استانداردهای مربوط به جلوه‌های ظاهری و رفتاری مردانگی و تا حدودی زنانگی است؛ به شکلی که الگوی مسلط و غالب مردانگی که در تعاملات خانوادگی و اجتماعی شیوه صحبت کردن، واژگان و تا اندازه‌ای ژست‌ها و حالات رفتاری خود را نمایان می‌ساخت و مثلاً امکان تفکیک نسبی اقوام و گروه‌های زبانی را فراهم می‌ساخت، کم‌رنگ شده و انعطاف‌پذیری بیشتری در نمایش الگوهای رفتار مردانه به چشم می‌خورد (ذکایی، ۱۳۹۰).

پ) گفتمان تغییرات بیولوژیک بدن: پروژه بدن، پروژه‌ای ایستا و تغییرناپذیر نیست. بدن‌های انسانی به اقتضای دوره زندگی و چرخه طبیعی رشد، روند محتومی را به‌سوی افول تجربه می‌کنند و در این مسیر، گفتمان‌ها و بازنمایی‌ها بر درک این تجربه و ارتباط و معناسازی افراد از آن تأثیرگذار است.

ت) گفتمان دینی و غیردینی: این گفتمان، نقشی کنترل‌کننده در بسیاری از پروژه‌های بدنی ایفا می‌کند. برخی گفتمان‌های ضد مصرف‌گرایی، که اغلب ادیان الهی به آن توجه دارند، بدن در رژیم طبیعی و متعادل آن را ترجیح داده و به آن توصیه کرده‌اند و زیاده‌روی در توجه و نمایش آن

را بر نمی‌تابند. در تلقی دینی، افول بدن‌ها واقعیتی عادی و منطبق با فلسفه خلقت تلقی شده و هویت‌یابی با بدن و مصارف مربوط به آن حاشیه‌ای است. نگاه دینی، متفاوت از نگاه فردگرایانه، لذت‌طلبانه و مصرف‌گرایانه در جامعه مدرن است که به‌ویژه فرهنگ مدرن مروج آن است. ث) **گفتمان سلامت در برابر معلولیت:** موضوع بررسی این گفتمان، نشان دادن تلاش افراد ناتوان و معلول برای به‌کارگیری منابع گفتمانی خود است تا به کمک آن با تجربه‌ای که از بدن خود و دیگران دارند، کنار آمده، آن را معنا بدهند و تفهیم کنند.



نمودار ۲- گفتمان‌های بدن

۱- گفتمان بدن در ایران باستان

جبر، فشار اجتماعی و دست‌کاری بدن

تغییر و اصلاح بدن تجربه‌ای است به قدمت تاریخ بشر. بدن همواره مکانی برای ابداع و مستمر بوده است. استفاده از لوازم آرایش، از سوی زنان و مردان، فی‌نفسه یک پدیده مدرن نیست؛ آنچه در این دوران مهم است این است که دست‌کاری بدن متأثر از جمع و باورها ارزش‌های جمعی است. شکل و ترکیب ظاهری فرد بیانگر تعلقات اعتقادی و وابستگی‌های گروهی است. در این دوران دلالت‌هایی مانند سن، جنس، طبقه و گروه، رایج‌ترین شاخص‌ها



در کاربست نمادها و علائم بدنی به شمار می‌روند. اجازه و کنترل در بدن و دست‌کاری در آن در ارتباط با جایگاه و سلسله‌مراتب پایگاهی و اجتماعی فرد می‌باشد.

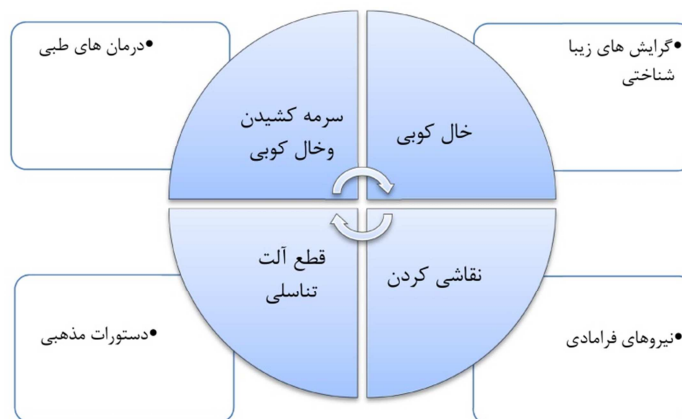
زنان اعیان و طبقه بالا اغلب چهره خود را به کمک وسایل آرایش محلی آرایش می‌کنند و یک خال درشت مشکی هم وسط ابروان خود می‌کشند که در طبقه کم‌بضاعت گاه این خال تبدیل به پولک رنگی می‌شود (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۶۵). اولین تمدن‌های بشری، آثار و بقایایی از خود به‌جای گذاشته‌اند که نشان می‌دهد زیبایی شخصی در مرکز تجارب آن‌ها قرار داشته است. آنچه یک پدیده مدرن محسوب می‌شود، این است که هم بهداشت و هم زیبایی با پیشرفت علمی ارتقا می‌یابند و با این ارتقا، مواهب عصر مدرن را منعکس می‌سازند، مواهبی همچون: رونق، ترقی، آزادی فردی و فراغت بیشتر. بر اساس حفاری‌های اخیر در شمال غرب ایران، باستان‌شناسان معتقدند آرایش چشم از حدود ۴۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح در ایران رواج داشته است. حفاری‌های باستان‌شناسانه در هفت‌تپه خوزستان نیز حاکی از آن است که زنان ایرانی، در ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد از رژلب (ماتیک) و آرایش مخصوص چشم، استفاده می‌کردند (شهابی، ۱۳۸۹: ۵۰).

کشف‌های باستان‌شناسی در چند غار مازندران (مثل غار گمربند و غار هوتو) و غار بیستون در کرمانشاه، نشان می‌دهد که زنان و مردان ایرانی از استخوان و دندان حیوانات شکار شده و حتی سنگ‌های رنگی برای زیباسازی خود استفاده می‌کردند. بنابراین بقایای شاخ حیوانات، سنگ‌های رنگی، پوست و صدف انواع آبزیان، همچون حلزون، نشان‌دهنده اولین مواد آرایشی انسان در ایران است.

زنان ایرانی در عهد باستان، به خاطر اعتقادی که به عدد هفت داشتند و آن را نماد کمال می‌پنداشتند، از هفت‌قلم آرایش استفاده می‌کردند: سرمه، حنا، خضاب، سفیداب، و سمه، زرک و خال (شهابی، ۱۳۸۹: ۵۰). در مجموع باستان‌شناسان معتقدند هزاره اول پیش از میلاد (یعنی ۳۰۰۰ سال قبل) دوره اوج هنر تزئین و آرایش در ایران محسوب می‌شود و علاقه زنان ایرانی به جواهر، لوازم آرایشی و زینتی در گذشته حتی از امروز هم بیشتر بوده است.

گرایش‌های زیباشناختی، درمان‌های طبی، نیروهای فرامادی، دستورهای مذهبی، مجازات و تنبیهات قانونی نیز مهم‌ترین عوامل ایجاد جرح و تعدیل در بدن و تغییر و اصلاح اندام‌های جسمانی به حساب می‌آیند؛ برای بهبود یافتن از بیماری‌ای که به پندارشان در اثر چشم‌زخم پدید

آمده و نیز برای دور ماندن از چشم بد نیز «خال» می‌کوبیدند (کتیرایی، ۱۳۷۸: ۴۱۴). خال‌کوبی خصلت جادویی می‌یابد و به نیروهای فرامادی پیوند می‌خورد. ولی از بین تمامی این عوامل، ارضای حس زیباشناختی رایج‌ترین و مرسوم‌ترین عاملی شناخت می‌شود که کنشگران اجتماعی را ترغیب می‌کند تا این اصلاحات و دگرگونی‌ها را بر سیمای ظاهری بدن‌های خود اعمال کنند. آرایش چهره و گیسوان، حنا کردن، خضاب کردن، خال‌کوبی، سوراخ کردن و نقاشی کردن، آشناترین سازوکارهای موجود برای زیباتر ساختن بدن در این دوران محسوب می‌شوند. سرمه کشیدن نیز علاوه بر زیباتر کردن چهره، جهت درمان بیماری‌های چشمی بسیار مورد توجه عموم بوده است. به عبارت دیگر می‌توان گفت بازنمایی و آرایش بدن اعتبار خود را از ارزش‌ها و باورهای جمع می‌گیرد. نوع خال‌کوبی و اشکال خال‌کوبی تا حد زیادی در ارتباط با مشخصه‌های گروهی یا جنسی فرد تعیین می‌شود؛ بدین ترتیب درحالی‌که «داش‌ها و مشهدی‌ها، گاه آیه قرآن به بازوی خود خال‌کوبی می‌کنند» (کتیرایی، ۱۳۷۸: ۴۱۵) و مدعیان پهلوانی، تصاویری از حیوانات تنومند مانند پلنگ و شیر را بر بازو، سینه و پشت خود نقش می‌زنند، زنان اغلب، طرحی از یک بوته گل، نقشی از یک گنجشک یا شکلی از یک سرو را بر روی غبغب یا سینه خود خال‌کوبی می‌کنند و زمانی نیز در دو سوی گونه‌ها، زیر لب و میان دو ابرو طرحی از یک خال ترسیم می‌کنند (ذکایی، ۱۳۹۱: ۳۹۸). در این دوران مرزهای جنسیتی قابل تفکیک می‌باشد. و استفاده از لوازم آرایش خاص گروهی از افراد بود. همه افراد نمی‌توانستند اقدام به چنین کارهایی کنند چراکه جبر و فشار اجتماعی اجازه چنین کاری را به آن‌ها نمی‌داد.



نمودار ۳- عناصر هم فراخوان دست‌کاری بدن در ایران باستان



۲-گفتمان مشروطه

بدن زنان دال مرکزی قدرت

دوره قاجار در حیات سیاسی و اجتماعی ایران، دوره‌ای جدید به شمار می‌رود؛ زیرا اصلاحاتی که از این دوره به بعد انجام شدند، فضای جامعه را برای تغییر و تحول آماده کردند. سال‌های اولیه قاجاریه مقارن با تحولات گسترده اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در دنیای غرب، به‌ویژه اروپا بود که ریشه در دگرگونی‌های بنیادین فلسفی و شناختی عصر روشنگری داشت. عصر قاجار را می‌توان عصر رویارویی ایران و غرب دانست. در جریان این رویارویی، «زن» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین محورهای منازعه به چالش کشیده شد. مهم‌ترین موضوعاتی که در گفتمان زنان در عصر مشروطیت مطرح می‌شدند، بیشتر نتیجه‌ی مقایسه وضعیت زنان ایرانی و اروپایی بود. ورود زنان به عرصه اجتماع، نه به خاطر کار و فعالیت، بلکه دلیل اصلی آن استفاده ابزاری و نمادین از ظاهر زن برای اعلام مدرن بودن ایران بوده است. زنان تحصیل‌کرده و تجددگرا، سازمان‌دهنده اصلی در این گفتمان بودند. برخی زنان تجددطلب از امکان گفتمانی بهره بردند و در اولین گام موضوع حجاب و دست‌کاری در ظاهر و آرایش خود را مورد توجه قرار دادند. چنین فضایی زمینه‌های تجربه‌ای از نوع دیگر را برای بدن فراهم می‌کرد. با شکل‌گیری فهم زمانمند از زمان و تجربه آن، مفاهیم حوزه بدن همچون زیبایی، آراستگی معنای پیشین خود را از دست داده و همگی حول دال مرکزی پیشرفت معنا یافتند. مهم‌ترین عامل در این زمینه، انقلاب مشروطه بود که برای نخستین بار، با شکست در انحصار مردانه عرصه بیرون و اعطای آزادی اجتماعی به زنان شهرنشین، موجب شده تا زنان دنیای بیرون را بی‌رو بند و پیچه و بی‌واسطه نقابی تجربه کنند. در این مرحله مهم تاریخی سؤالی که در ذهن‌ها تداعی می‌شد این بود که: «کدام عامل موجب پیروزی‌های همیشگی آنهاست؟» پاسخ به این پرسش در جمله‌ای نهفته بود: «ما عقب‌مانده‌ایم». چنین فهم زمان‌پریشی از تاریخ، تنها یک راه‌حل فراروی آنها قرار می‌داد: «تلاش برای جبران عقب‌ماندگی و رسیدن به ترقی و پیشرفت». اما از دیدگاه دربار، پیشرفت جز از راه آموزش صنعت و فنون جدید میسر نبود؛ بنابراین، درباریان و طبقه اشراف، ناخواسته و به‌اجبار، آغازگر اقداماتی شدند که ناگزیر جریاناتی را در بستر جامعه ایجاد کرد و سال‌ها بعد به مشروطه منتهی گشت.

با آغاز عصر ناصری و آشنایی با تمدن جدید، به تدریج نه تنها سازوکارها و فنون ایجاد تغییر و اصلاح در بدن دگرگون شد، بلکه ایده‌آل‌های فرهنگی و اجتماعی در حوزه بدن نیز کم‌کم تغییر یافت و معانی در عرصه آن متحول شد. در این راستا عوامل و عناصر مهمی که باعث تأثیر گذاری بر تغییر سبک زندگی و اشاعه فرهنگ غربی بر فرهنگ زنان ایرانی می‌شد عبارت‌اند از:

۱- سفر: سفر همیشه آن بخش از تجربه زیسته زندگی بشر است. که او را با تجاربی نو مواجه می‌سازد. ایرانیان در تاریخ ایران به‌طور رسمی برای اولین بار، در دوره ناصری با فرنگ مواجه شدند. هنگامی که برای نخستین بار شاه ایرانی تصمیم به سفر فرنگستان گرفت. ناصرالدین شاه قاجار در ۱۲۹۰ ه. ق/ ۱۲۵۲ ه. ش برای اولین بار سفر به سوی اروپا را آغاز کرد. یکی از اصلی‌ترین موضوعاتی که ذهن سیاحان ایرانی را در سفر به فرنگستان به خود مشغول کرده است، زنان اروپایی است. ناصرالدین شاه از این سفرهای به‌یادماندنی خود سوغات نیز بسیار آورد: سوغات او را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم کرد: "سوغات مادی و دست‌آوردهای غیرمادی" (کرمانی، ۱۳۷۱: ۱۶۰).

۲- آموزش: اولین گروه از دانشجویان ایرانی به دستور قائم‌مقام فراهانی به غرب اعزام شدند و وظیفه یافتند تا در رشته‌های پزشکی و مهندسی جدید در مدارس اروپایی مشغول به تحصیل شوند.

۳- عکاسی (برجسته‌سازی و عریان شدن بدن زنان): یکی از ادوات از فرنگ آمده بسیار مهم دوربین عکاسی بود. دوربین عکاسی امکانی نوین به نام تثبیت را فراهم می‌ساخت. حالا شاه ایران نگاه خیره جستجوگر خود را می‌توانست ثبت کند. زنان حضور پررنگی در این عکس‌ها اولیه دارند. زنانی که حالا باید بنا بر خواست شاه تغییرات عظیمی در ظاهر خود می‌دادند و بدن خود را به نمایش می‌گذاشتند. عکس‌های برداشته‌شده از دو جهت برای پژوهش حاضر دارای اهمیت‌اند: یکی مشاهده تغییراتی که در زنان ایجاد شده است و دیگری نشان‌گر بودن این عکس‌ها.

۴- حضور آرایشگران و خیاطان اروپایی در تهران

حضور خیاطان و آرایشگران اروپایی در تهران و دایر کردن آرایشگاه‌ها و خیاط‌خانه‌ها به سبک اروپایی، موجب ترویج روزافزون پوشش و آرایش به شیوه غربی میان طبقات مختلف شهری، به‌ویژه مردان شد. کم‌کم لباس‌ها کوتاه‌تر و تنگ‌تر شد. محاسن، محبوبیت خود را میان



جوانان از دست داد و موها به سبک جدید واکس زده و رو به پایین شانه شد. هم‌زمان با این تحولات، استفاده از پارچه‌ها و وسایل آرایش و پیرایش غربی رونق یافت. بدن زنان در این گفتمان متأثر از تحولات مدنی و اجتماعی این فرصت را یافت که بی‌هیچ واسطه به نمایش درآید. زیبایی بدن زنانه که تا عصر ناصری از دیدگاه کارکرد طبیعی سنجیده می‌شد و داشتن بدن و اندامی درشت و فربه، گیسوان و ابروانی بلند و پرمو مطلوب نظر بود، جای خود را به زیباشناسی از نوع مدرن و غربی داد که در آن، «لاغری، ظرافت، کشیدگی اندام و کوتاهی گیسوان» پسندیده بود.

در کتاب تأدیپ النسا که تألیف شاهزاده‌ای قجری است و پس از بازگشت از فرنگ درزمینه تعلیم آداب معاشرت جدید به زنان ایرانی برای مدرن کردن آن‌ها به تحریر درآمده است، توصیه می‌شود که:

«... موی بلند باریک از آن طرف به آن طرف بافته و انداخته خوبی ندارد و چرا سر موی را نزنند که اگر کم باشد، بهتر است و عیب ندارد که از روی بیفتد و هر تارش دلی را در بند کند...» (ناشناس، ۱۳۰۳-۱۳۰۰ ه.ق: ۳۱).



نمودار ۴- عوامل مؤثر زمینه‌ساز در نمایش بدن در دوران مشروطیت

۳-گفتمان مدرنیته

انتظام و انضباط بدن (اعمال استراتژی‌های گوناگون در عرصه بدن)

در دوره ماقبل مدرن، دانش کارکرد حقیقت‌جویی داشت و راهی برای شناخت ناشناخته‌ها محسوب می‌شد. اما در دوره مدرن، علم و دانش، کارکرد سلطه‌جویانه یافت: نظریه دانش، به نظریه سلطه بدل شد (دتل، ۱۹۹۸: ۴۷). دوگرایی مدرنیته روح را در برابر بدن قرار نمی‌دهد، بلکه به شیوه‌ای ظریف‌تر انسان را در برابر بدن خود او قرار می‌دهد، گونه‌ای از دوگانه شدن. بدن به این ترتیب با جدا شدن از انسان، به موضوعی برای شکل‌گیری تبدیل می‌شود، موضوعی برای تغییر یافتن، و قالب گرفتن بر اساس سلیقه روز؛ انسان در نتیجه در این جهت با تغییر ظواهرش در واقع خود را تغییر می‌دهد (لی برتون، ۱۹۵۳). آن چیزی که در این دوران باعث ایجاد و تغییر در سازوکارهای بدن می‌شود، گسترش گفتمان پزشکی است. در طب مدرن، بدن به تنهایی و جدا از ذهن و روان به موضوع و ابژه تحقیق تبدیل می‌شود. در دوران مدرن، بدن تحت تأثیر روش‌شناسی نوین برای اولین بار سنجیده می‌شود و آنچه بیرون از معیارهای این سنجش واقع شود، نابهنجار تلقی می‌گردد. تمام تلاش دانش نوین پزشکی برای آن است که بدن‌های نابهنجار به وضعیت بهنجار نزدیک شوند؛ اما در صورت موفقیت نداشتن، آن‌ها از سایر بدن‌ها مجزا شده، به بند کشیده می‌شوند، در حاشیه قرار می‌گیرند و در نهایت کنار گذاشته می‌شوند؛ بنابراین، پزشکی مدرن مبادرت به شاخص‌سازی در تعیین سلامت و بیماری، زشتی و زیبایی، جوانی و پیری و نظایر آن می‌کند و با برقراری نسبت میان این شاخص‌ها به دسته‌بندی افراد اقدام می‌کند.

فناوری مدرن هم در خدمت به اهداف پزشکی جدید به استخدام درمی‌آید و وسایلی چون حرارت‌سنج برای سنجش دمای بدن، انواع ترازو برای تعیین وزن، دستگاه‌های سنجش فشارخون، انواع وسایل آزمایش برای انجام آزمایش‌های مختلف در این زمینه وارد بازار می‌شود. همچنین، دانش پزشکی با جراحی‌های زیبایی، رژیم‌های غذایی، ورزش‌ها و نرمش‌های مختلف و استفاده از تکنولوژی مهندسی جدید مانند دستگاه‌های پرورش اندام، لباس‌ها و کفش‌های ورزشی و طبی، وسایلی همچون گردنبند، کمربند، شکم‌بند، میچ‌بند و زانوبندهای طبی و غیره به کنترل، تنظیم، پرورش، اصلاح و تغییر بدن اقدام می‌کند (ذکایی، ۱۳۹۱: ۱۰۱).

بودریار (۱۹۷۰) در جامعه مصرفی حدود و ابهام‌های «آزادسازی بدن» را نشان می‌دهد. می‌نویسد کشف دوباره بدن، پس از یک هزاره تقواگرایی، خود را در قالب آزادسازی فیزیکی و



جنسی بدن نشان می‌دهد. (همان). در دوران مدرنیته گفتمان بدن تحت تأثیر اخلاق مصرفی جایگزین گفتمان روح شده است. (لو برتون، ۱۹۵۳). بدین ترتیب بدن به مثابه «محتوای یک جایگاه اجتماعی» دچار گسست می‌شود. بدین ترتیب بدن دیگر تجسم غیرقابل تقلیلی از خود نیست بلکه یک برساخته شخصی است، یک شیء گذرا و قابل دست‌کاری که می‌توان بارها و بارها بنا بر تمایل فرد تغییرش داد. گفتمان مدرنیته در ایران، جبری تاریخی بود که از بطن گفتمان مشروطه بیرون آمده بود (ذکایی، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

با ورود مدرنیته، نه تنها ساختارهای جدید اجتماعی جایگزین ساختارهای پیشین شد، بلکه زندگی روزمره در تمامی عرصه‌های آن نیز دستخوش دگرگونی و تحولی بنیادین شد؛ از این رو بدن به‌عنوان واسطه و میانجی ساختارهای اجتماعی و عرصه روزمره بیش از سایر حوزه‌ها این تغییر و دگرگونی را تجربه کرد. اقدام دولت در حوزه بدن، ترویج و تبلیغ شهروند ایرانی به‌ویژه طبقه متوسط جدید به استفاده از شیوه‌ها و ابزارهای جدید مدیریت بدن از طریق کاربست ایده‌آل‌های نوین بدن و اندام‌های بدنی بود. با جانشینی «ایده‌آل‌های غربی صورت زیبا شامل تناسب، تقارن، پوست تمیز، جوانی و چهره‌ای که بتواند احساسات جنسی اشخاص را برانگیزد» (پیتس، ۲۰۰۸) و نیز داشتن اندام لاغر، باریک و بلند به‌جای ایده‌آل‌های پیشین زنانه، زنان تشویق شدند تا از رژلب، رژگونه، پودر سفیدکننده، مداد سایه، لاک، اودکلن و انواع کرم‌هایی استفاده کنند که ساخت کارخانه‌های اروپایی بود و آن‌ها را جایگزین سرخاب، سفیداب، وسمه، سرمه، زرک، حنا، روناس، عطر گل‌ها و روغن‌های گیاهی کنند که در خانه‌ها و کارگاه‌های خانگی درست می‌شد.

ولی مهم‌ترین ویژگی بدن در این دوران، تبعیت و پیروی از اصل تغییر بود؛ بنابراین نه تنها سازوکارها، شیوه‌ها، ابزار، نمادها، معانی و مفاهیمی که در ارتباط با بدن قرار داشتند با تحولات گسترده‌ای روبه‌رو شدند، بلکه تغییر در هر یک از این زمینه‌ها به یک اصل پایدار تبدیل شد و مصرف این تغییر نیز شیوه‌ای برای تمایز بخشی بین طبقه متوسط شهرنشین و سایر طبقات اجتماعی معرفی شد (ذکایی، ۱۳۹۱: ۴۱۲).

۴-گفتمان دینی (۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷)

اسلامی سازی و حرکت به سمت جامعه پاک

گفتمان اخلاقی و دینی با غیرضروری دانستن و گاه غیراخلاقی و غیر فطری دانستن جراحی‌های زیبایی، از گفتمان سازه‌گرایانه (منظر فرهنگی) فاصله می‌گیرد. در این گفتمان بدن امانتی الهی هست و هرگونه نگاه به بدن در متن اجتماعی را به حاشیه می‌برد. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در سال ۱۳۵۷ و تأسیس جمهوری اسلامی، بازسازی هویت‌های سیاسی و فرهنگی به مهم‌ترین دغدغه دولت انقلابی بدل گشت. دولت اسلامی بیشتر جنبه‌های حیات انسانی (چه در خلوت و چه در حوزه عمومی) را کنترل کرد تا از آن طریق بتواند با تأسیس جامعه‌ای مبتنی بر اخلاق اسلامی نائل آید. مذهب به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه هویت فرهنگی به ابزار آن کمک زیادی کرد. بازسازی نظم اخلاقی از طریق فرایند پروژه اسلامی کردن در همه جنبه‌های حیات فردی و اجتماعی دنبال شد. فرایند "اسلامی کردن" ابعاد مختلفی داشت اما تحولات فرهنگی - اجتماعی ناشی از انقلاب، بیش از هر گروه اجتماعی دیگری بر روی جوانان و به‌ویژه زنان اثرگذار بوده است.

با نفوذ گفتمان دینی در عرصه بدن، تصویری آرمانی که از بدن بازنمایی می‌شد، نه تصویری مطابق با ایده‌آل‌های غربی، بلکه تصویری ساده، بی‌پیرایه و بدون آرایش بود. این بار، استفاده از هرگونه آرایش و خودنمایی ظاهری با استفاده از دست‌کاری در بدن، علاوه بر محدودیت‌های اخلاقی با ممنوعیت‌های قانونی مواجه بود که مذهب نخبه‌گرا از آن حمایت و پشتیبانی می‌کرد. جنگ، عامل مهم دیگری به حساب می‌آید که از یک‌سو، موجب برجسته‌سازی مفاهیم اصول‌گرا در زمینه بدن و حوزه‌های مرتبط با آن شد و از سوی دیگر، به دلیل مواجه بودن با تنگناهای اقتصادی، مصرف ابزار و لوازم آرایشی و پیرایشی را در سبب هزینه خانوارها تا حد قابل توجهی کاهش داد. به نوشته «رفیع پور»، در این دوره گفتمان غالب، ساده زیستی، دوری از تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی، ایثار، تمایل بیشتر به مذهب بود. وی معتقد است نظام ارزشی ساده زیستی انقلابی خیلی زود به هنجار (هم هنجار ظاهری وهم غیر ظاهری) تبدیل شد (رفیع پور، ۱۳۷۹: ۱۲۹).

¹ -Islamization



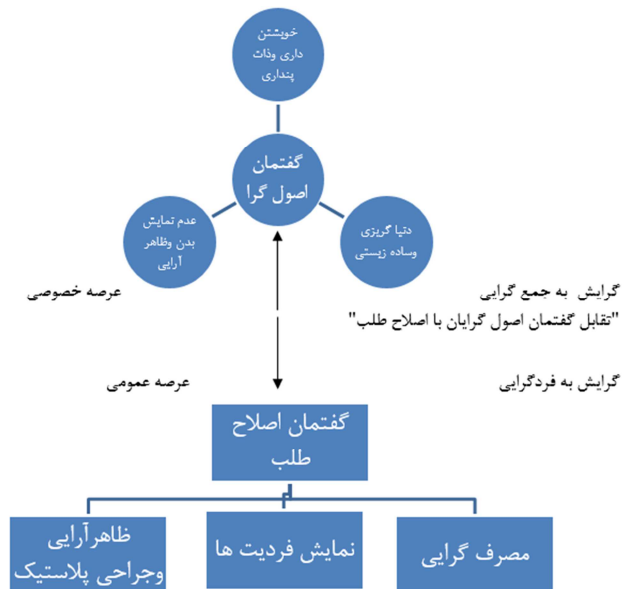
تحلیل تضادف

تقابل گفتمان اصلاح طلبانه با گفتمان اصول‌گرایانه (خوانش جدید بدن و تغییر در سبک زندگی)

اتفاق مهم در سال‌های اولیه انقلاب، درگیری کشور در جنگی ناخواسته بود. فضای حاد منازعات ماه‌های نخست انقلاب، و به‌ویژه هشت سال جنگ، مفاهیمی نظیر ایشار، فداکاری، شهادت در مرکز و کانون جای می‌گیرند. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در سال ۱۳۵۷ و تأسیس جمهوری اسلامی، بازسازی هویت‌های سیاسی و فرهنگی به مهم‌ترین دغدغه دولت انقلابی بدل گشت. در این دوران بازسازی نظم اخلاقی از طریق فرایند پروژه اسلامی کردن در همه جنبه‌های حیات فردی و اجتماعی دنبال شد. پروژه اسلامی کردن بیش از همه بر روی جوانان اثرگذار بوده است. این تحولات شامل اسلامی کردن کتاب‌های درسی، اسلامیزه کردن خانواده، زنان و روابط زن و مرد، تعیین حدود و ثغور لباس مورد قبول برای زنان، تفکیک جنسیتی در عرصه محیط‌های آموزشی (به استثنا دانشگاه‌ها)، محیط‌های تفریحی و ورزشی و نظارت بر مراکز تفریحی و مراکز عمومی می‌باشد. مفاهیم مذکور توأم با شرایط اضطراری جنگ، اقتدار مردانه و بازتولید گفتار کنترل‌کننده بر تن زنانه را استحکام می‌بخشند. جنگی که همه گروه‌های رقیب را وادار به اتحاد و همکاری برای فائق آمدن بر دشمن و نجات میهن ساخت و موجب تقویت بیش از پیش گفتمان حاکم شد. چنین وضعیتی، مفاهیمی مانند معنویت‌گرایی، دنیا‌گریزی و ساده‌زیستی را در تمامی سطوح زندگی روزمره و از جمله بدن، در مرکز اهمیت قرار می‌داد. شخصیت‌های تاریخی - مذهبی و ساده‌زیستی آنان، الگوی مردان و زنان ایرانی معرفی شد. مصرف‌گرایی، امری نکوهیده و مخالف موازین شرع و هرگونه تبلیغ و ترویج در این حوزه مذموم تلقی گشت و چون بسیاری از خانواده‌ها، فرزندان خود را در این جنگ از دست دادند، برای هم ذات‌پنداری با آنان و احترام به احساساتشان، نمایش شادی و تظاهرات بدنی شادمانه چندان مقبول نبود. جنگ و ترویج فرهنگ دفاع مقدس، موجب تبدیل محاسن، چفیه و سربند مردانه و همچنین، چادر زنانه به نمادی از بنیادگرایی اسلامی و در عرصه ملی و بین‌المللی شد (ذکایی، ۱۳۸۹: ۱۳۸). استفاده نکردن از لوازم آرایش در اماکن عمومی، از ویژگی‌های تیپ اجتماعی زنان حزب الهی یا بسیجی بود. به نوشته «رفیع پور»، در این دوره گفتمان غالب، تمایل بیشتر به مذهب بود. در این دوران دارندگی برزندگی نبود.

اما با نزدیک شدن به اواخر جنگ، کاستی گرفتن حرارت جبهه‌های نبرد و سرانجام وفات رهبر کبیر انقلاب، استحکام درون گفتمانی گفتار مذکور رو به فتور و سستی می‌گذارد. افراد تحت تأثیر فشار هنجاری، سعی می‌کنند از سمبل‌های مذهبی فاصله بگیرند و مثلاً چادر نپوشند و یا ریش خود را بتراشند (رفیع پور، ۱۳۷۹: ۱۹۹). با پایان جنگ و با پیروزی گفتمان اصلاح‌طلبانه و اهمیت یافتن مردم، بدن به عرصه‌ای برای نمایش فردیت‌ها و اعتقادات و ارزش‌های فردی تبدیل شد. پایان جنگ با دوران سازندگی گفتمانی حاکم می‌شود که تلاش دارد به‌جای جنگ، تولید، به‌جای فداکاری، کار، و به‌جای شهادت موفقیت و خلاقیت را جان‌نشین کند. گسترش آموزش، و مشارکت و توفیق روزافزون دختران در عرصه‌های تحصیلی به فرایندی در جامعه ایرانی قوت بخشید که تحت عنوان "زنانه شدن عرصه عمومی" می‌توان از آن سخن گفت. نوع انتخاب لباس، ترکیب پوششی و استفاده از نشانه‌ها و علائم مختلف در آراستگی ظاهری، بار دیگر اهمیت خود را باز یافته، گفتمان‌های پنهان، امکان بیشتری برای ظهور و بروز خود یافتند.

در این دوره شاهد استفاده مسئولان نیروی انتظامی از مفهوم مانکن یا مفهوم ترکیبی مانک زنده به‌جای بدحجاب هستیم؛ که این گویای تحول چشمگیری در شیوه ظاهرآرایی مردم است. یکی از دلایل این امر، ابراز وجود و مریی‌تر شدن خرده‌فرهنگ‌های جوانان، در شهرهای بزرگی مثل تهران است. هرچند این خرده‌فرهنگ‌ها از ابتدای انقلاب در جامعه ایرانی وجود داشت، اما در این دوره، شاهد بیرون آمدن عناصری از این خرده‌فرهنگ‌ها از زیر زمین فرهنگی هستیم. در این دوره همچنین شاهد افزایش گرایش جوانان ایرانی به عمل جراحی پلاستیک به‌ویژه جراحی پلاستیک بینی هستیم (شهابی، ۱۳۸۹: ۶۹). گفتمان اصول‌گرا با برجسته‌سازی دال‌هایی همچون عدالت، ساده‌زیستی، مهرورزی، پیشرفت و تعالی مادی و معنوی، تمرکززدایی و مبارزه با فقر و فساد و تبعیض، صورت‌بندی جدیدی از خود ارائه کرد.



نمودار ۶ - مفصل‌بندی تقابل گفتمان اصولگرایی با اصلاح‌طلبی

• تحلیل قدرت آیینی در گفتمان امپراطوری در ایران

• اعتدال دال مرکزی قدرت

قدرت در اندیشه فوکو، به معنای امری رابطه‌ای است. قدرت امر بیرونی و آشکار نیست. قدرت آنچه قابل تصاحب است، نیست. قدرت صفت یا جوهر نیست، بلکه قدرت نسبت است. از نظر فوکو، در هر دوره‌ای گفتمانی غالب از طریق نوع جدیدی از مفصل‌بندی امور نسبت به یکدیگر متولد می‌شود. در هر دوره بنا بر نسبت و نوع دال محوری شده، نوع خاصی از قدرت سر برمی‌آورد و کارکردی می‌شود و مفصل‌بندی دال‌ها را ممکن می‌سازد. فوکو اشکال متفاوتی از قدرت را برمی‌شمارد؛ قدرت آیینی، قدرت انضباطی، قدرت حکومت‌گری و قدرت سراسر بین، چهار نوع اصلی قدرت از نظر وی هستند که چهار نوع حکومت را از یک یکدیگر متمایز می‌کنند: حکومت مبتنی بر سلطه، حکومت مبتنی بر انضباط و حکومت مبتنی بر حکومت‌گری و حکومت سراسر بین (قدرتی منظم که بی‌وقفه به ثبت رویدادها می‌پردازد) (فوکو، ۲۰۰۴: ۹۲). در این دوران دست‌کاری بدن هم فراخوان و هم پایه بدن شاه که در طی مراسمی با تشریفات خاصی اتفاق می‌افتاد صورت می‌گرفت. پادشاه به‌تنهایی کانون حیات امپراطوری است و

کوشش و تلاش میلیون‌ها نفوس برای اوست، در اینجا به ستایش انسانی می‌پردازند که مظهر خداوند روی زمین است. او آینه خداوند روی زمین است و سلطنتش از اصل معنوی بی‌نامی سرچشمه می‌گیرد که موجب تقدس آن است. پادشاه به‌عنوان نیروی جاذب مرکز، همواره عامل انسجام و دوام متن است؛

در نقوش طاق‌بستان «... . خداوند اهورمزد نیز جامه بلند در بردارد؛ ولی عبابی به دوش افکنده که حاشیه آن مروارید نشان است. ریش بلند نوک‌دار و تاج نوار بسته او نظیر نقوش ازمنه عتیقه است...» (آرتور کریستین سن: ۵۹۸). او بالای تخت نشسته است و دیگران، ایستاده در اطراف با سری فروافتاده، دیدگانی بر زمین دوخته و دستانی در آستین پنهان، با احترام و خشوع کامل گرداگرد او را فراگرفته‌اند. در چنین دورانی بدن هر ایرانی و نحوه آرایش و بازنمایی آن در امتداد و گسترش بدن پدر (پادشاه) محسوب می‌شود. در چنین نگرشی، «اعتدال» در هر یک از مفاهیم تندرستی، زیبایی، آراستگی و پاکیزگی نیز اهمیتی مرکزی دارد. به‌عبارت‌دیگر می‌توان گفت رابطه قدرت و بدن در این دوران در طی یک مراسمی که تدارک گفته می‌شد اتفاق می‌افتاد و نحوه مواجهه با بدن نیز به‌عنوان یک امر ظهور یافته در گفتمانی که از طرف شاه اعمال می‌شد صورت می‌گرفت.

تحلیل مقاومت

مقاومت گفتمان دینی در برابر ابردیگری و غیریت‌سازی

یکی از مهم‌ترین انتقادات نیروهای مذهبی به گفتمان مدرنیزاسیون شاه به گسترش فحشا و بی‌بندوباری معطوف می‌شد. تأکید این نیروهای مذهبی و گفتمان آن‌ها بر جامعه‌ای عاری از هرگونه آزادسازی بدن و نمایش ظواهر بدنی و گرایش به زیباسازی و عرضه خود بود. مطالعه منازعات اولیه انقلاب به‌خوبی حاکی از دو الگوی رقیب پیرامون دو روایت از ساختار گفتمانی انقلابی است. یکی بر محور دلالت مرکزی آزادی، در تلاش است تا فرایند تثبیت گفتمانی را بدون برقراری نسبت با تن زنانه هدایت کند و دیگری به خلاف، با محوری کردن ضرورت معنوی سازی عرصه اجتماعی، تن زنانه را به‌منزله استوانه اصلی موضوع توجه قرار می‌دهد.

آیت‌الله خمینی در راستای تغییر الگوهای سابق پوشش زنان مطابق ارزش‌ها و طرد تمام مظاهر فساد و فحشا از جامعه علاوه بر توصیه زنان به رعایت حجاب در عمل نیز با دادن فرصتی



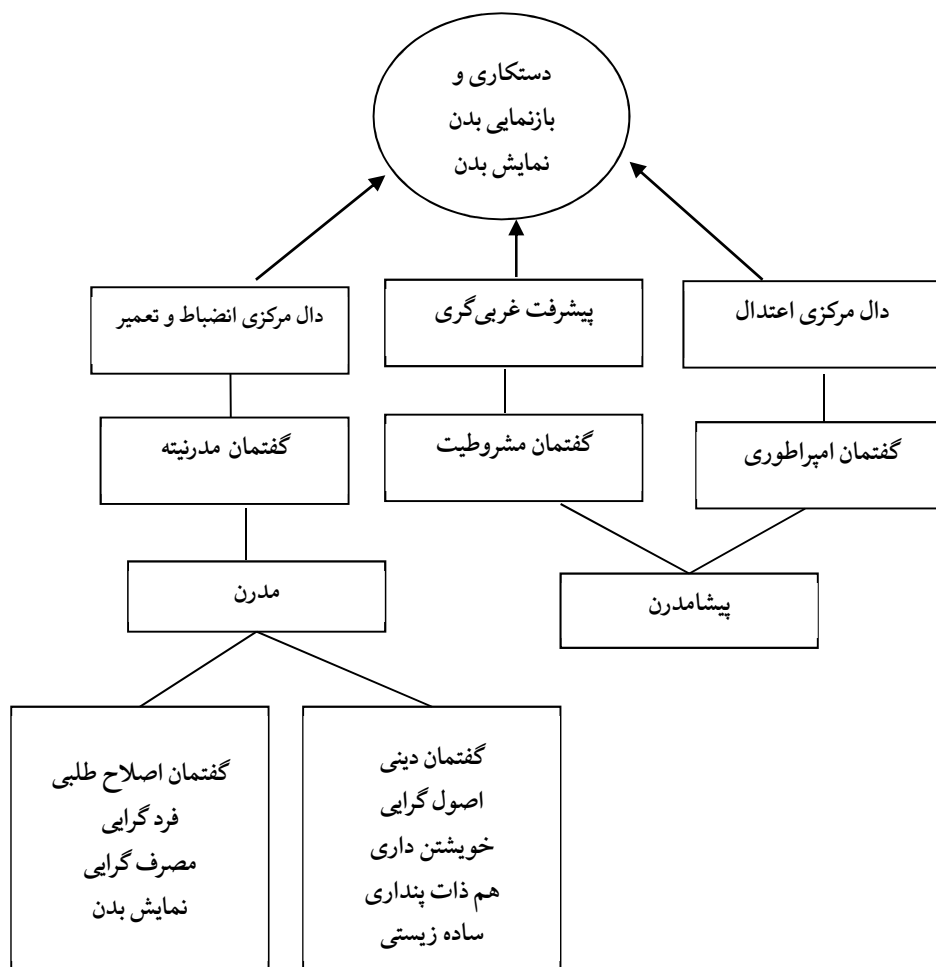
برای ایراد سخنرانی به مریم بهروزی (صدر، ۱۳۸۸: ۱۶) سیمای مطلوب زن در جامعه را به تصویر می‌کشد. روزنامه کیهان به نقل از آیت‌الله خمینی نوشت:

«آن طوری که به من نقل می‌کنند باز همان صورت زمان طاغوت را دارد، در وزارتخانه اسلامی نباید معصیت بشود، در وزارتخانه اسلامی نباید زن‌ها لخت بیایند، زن‌ها بروند اما باحجاب باشند، مانعی ندارد بروند کار کنند لیکن باحجاب شرعی باشند، در حفظ جهات شرعی باشند» (کیهان، ۱۳۵۷/۱۲/۱۶).

گفتمان دینی با برخورداری از مشروعیت کاریزماتیک در تقابل با گفتمان‌های رقیب، پیروز از میدان نبرد بیرون آمد. این گفتمان با قرار دادن گفتمان‌های مشروطه و مدرنیته درون گفتمان غرب، به‌عنوان ابردیگری و غیریت‌سازی از آن‌ها، با خوانشی وارون از گفتمان‌های رقیب، دست به‌صورت بندی جدیدی زد. باوجوداین، به لحاظ فلسفه و منطق حاکم بر متن، گفتمان دینی در ادامه گفتمان مشروطه و درون گفتمان مدرنیته جای می‌گیرد، تنها اولویت‌های ارزشی و هنجاری درون آن شاهد چرخشی اساسی است و تلاش آن در جهت برجسته‌سازی منبع دیگری از هویت ایرانی، یعنی اسلام انجام می‌شود. در اینجا، هم فرد و هم جامعه اعتبار خود را از خداوند می‌گیرد، همه‌چیز از آن خدا و برای خداست و شرع، مقدم بر عرف انگاشته می‌شود. اگر در دو گفتمان پیشین، تلاش در جهت آن بود که قوانین اسلامی مطابق با قوانین جدید تفسیر شوند، در گفتمان جمهوری اسلامی ایران، جمهوری و ایرانی، دال‌های شناوری هستند که حول دال مرکزی اسلام معنا می‌یابند و قوانین جدید بر پایه قوانین اسلامی بازتعریف می‌شوند. در مرحله اول و پس از پیروزی انقلاب، در مقایسه با گفتمان پیشین، بدن مورد خوانشی وارون قرار گرفت و در نتیجه، کت و شلوار و کراوات، به‌عنوان لباس رسمی کارکنان دولت، رونق خود را از دست داد و پیراهن‌های یقه‌بسته و آستین‌بلند جایگزین آن شد. بدین ترتیب، تنها چند روز بعد از پیروزی کامل انقلاب، زنان بی‌حجاب از مراکز اداری اخراج و به پوشیدن چادر ملزم شدند. برای تثبیت جایگاه چادر، چند راهکار در پیش گرفته شد. حجاب در مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز دولتی اجباری شد. آن چیزی که در تمامی سطوح زندگی و از جمله بدن، در مرکز اهمیت قرار می‌گرفت مفاهیمی چون معنویت‌گرایی، دنیاگرایی و ساده‌زیستی بود. پس در چنین نگرشی شاهد خویشتن‌گرایی و تقدس بدن را در زنان شاهد هستیم و چنین نگرشی باعث می‌شد که آزادسازی

بدن و گرایش به سمت انواع دست‌کاری‌های بدنی و درنهایت نمایش فردیت‌ها خود را پنهان کنند. زنان در این دوران گفتمان تقوا گرایی و تقدس بدن را پیشه خود می‌کردند.

مدل تحلیلی پژوهش



نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش بررسی تبارشناسی اجتماعی دست‌کاری بدن در زنان ایرانی بود. در این پژوهش با اتخاذ رویکرد و روش تبارشناسانه تلاش کردیم تا دست‌کاری و چگونگی بازنمایی



بدن را تحت تأثیر قدرت و گفتمان‌هایی که در بستر جامعه و در شرایط اجتماعی، فرهنگی و تاریخی مورد خوانش و کنترل قرار می‌گرفتند به تصویر کشیم. موضوع ظاهر آرایشی و گرایش به سمت دستکاری بدن یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های جامعه ایران و از پیچیده‌ترین گفتمان‌ها می‌باشد. در این راستا سعی بر آن شد که بدن را در متن و شرایط اجتماعی و فرهنگی مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم. پرداختن به این مهم هم از جنبه فرصت و هم از جنبه تهدید قابل تأمل و بحث می‌باشد. ارتباط زیبایی با بهداشت، سلامت و نظافت، فرصت‌هایی را در اختیار ما قرار می‌دهد که از آن برای ایجاد و حفظ سلامت روانی و اجتماعی جامعه بهره می‌بریم. اما تهدیدها و آسیب‌هایی نیز متوجه این مسئله هست. ظاهر آرایشی در اماکن عمومی و گرایش به سمت اروتیزه شدن و باعث هراس اخلاقی در خانواده‌ها و جامعه شده است. دموکراتیزه شدن زیبایی در حوزه مصرف و دستکاری بدن علاوه بر برداشتن مرزهای طبقاتی باعث برداشتن مرزهای سنی و جنسیتی شده است. اگر در گذشته و دهه اخیر گرایش به جراحی‌های زیبایی را با کارکرد زیبایی می‌توانستیم توجیه کنیم اما امروزه شاهد گرایش به سمت دستکاری‌هایی در میان جوانان هستیم که نمی‌توان آن را با کارکرد زیبایی توجیه کرد. البته این پرسش مهم باقی است که رفتارهای بدنی ما تا چه اندازه متأثر از نسخه‌ها (قالب‌های) فرهنگی^۱ و به قول تایلر فرهنگ نمایشی^۲ ما، تا چه اندازه از عاملیت و انتخاب‌های فردی تأثیر می‌پذیرند. معانی بکار رفته به واسطه‌ای گونه دستکاری‌های بدنی و کنش‌های اجتماعی نه معنایی ایستا هستند که در چارچوب ساختارها، قواعد، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی-فرهنگی بستر پذیرند، بلکه معنایی بیش از پیش انتخابی و سیال به شمار می‌روند که تمایزات فردی و تفاوت‌های موجود در سبک زندگی اشخاص را به نمایش می‌گذارند و زنان و مردان را ترغیب می‌کنند تا بدن‌های خود را در پرتو نورافکن‌های بی‌شماری قرار دهند و علائم و نمادهای بدنی را بکار گیرند. یکی از مهم‌ترین اهداف پژوهش که در این مطالعه به دنبال آن بودیم ارائه و تحلیل گفتمان‌های بدن در ایران بود. در این خصوص توجه خود را به رابطه متقابل میان بدن افراد و قدرت‌های موجود اجتماعی متمرکز کردیم. اینکه زنان چگونه در روابط پیچیده و درهم‌تنیده قدرت‌ها با مدیریت بدن خود در حوزه پوشش، آرایش، اصلاح و تغییر، ژست‌ها و حرکات در

^۱. Cultural Scripts

^۲. Performative Culture

فرایند انتقال معنا سهیم می‌شود. چراکه این مهم باعث می‌شود برای چپستی بدن ناگزیر از شناخت قدرت‌های سازنده متن می‌باشیم. به عبارت دیگر می‌توان گفت؛ هدف از ارائه و تحلیل گفتمان‌های بدن در ایران، روشن کردن ساختار عمیق و پیچیده تولید و تجربه بدن زنان ایرانی، نشان دادن تأثیر عوامل و شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و شناختی بر فرایند تولید گفتمان‌های بدن در ایران، آشکار کردن رابطه میان بدن و ایدئولوژی و درنهایت، نشان دادن بی‌ثباتی معنا در عرصه بدن و تغییرات آن در طول زمان است.

در راستا با سؤال اصلی پژوهش که درصدد کشف گفتمان‌های سازنده بدن در دوره‌های مختلف تاریخی بود، سه گفتمان مهم امپراطوری، مشروطیت و مدرنیته مورد تحلیل و نهایتاً به بررسی دو گفتمان دینی و اصلاح‌طلبی به‌عنوان دو گفتمان رقیب پرداخته شد. در هر یک از گفتمان‌ها به این نتیجه رسیدیم که بدن اعتبار خود را از عناصر و عوامل خاصی دریافت می‌کند و مورد کنترل و دست‌کاری قرار می‌گیرد. برای رسیدن به اهداف پژوهش کشف گفتمان‌های گفتمانی را در نقطه مقابل هم قرار داده و به دنبال اسناد و مدارکی که در هر دوره گفتمانی باعث خوانش بدن در متن و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی شده است بوده‌ایم. در گفتمان فمینیستی نگاه انتقادی به بدنمندی مورد توجه بود این در حالی است که فمینیست‌های اولیه مخالف دست‌کاری بدن و نیز آرایش بودند. زنان در این دوران آرایش را نشانه‌ای از ظلم و ستم می‌دانستند اما در گفتمان رقیب که موافق آرایش و زیبایی بدن بودند آرایش را نوعی توانمندی در خود می‌دانستند. زنان با آرایش خود به دنبال رسیدن به اهداف خود که همان دستیابی به قدرت و وسیله‌ای برای اعمال عاملیت است بودند. اگر در گفتمان پیشامدرن، بدن اعتبار خود را از جمع و ارزش‌های جمعی می‌گیرد و مفهومی فراتاریخی تلقی می‌شود و در واقع، مفهوم ما، در بدن و پیکر هر شخص تجلی می‌یابد، در گفتمان‌های نوین، بدن امری بیش از پیش تاریخ‌مند تعریف می‌شود که فردیت‌های موجود را عینیت می‌بخشد. در این دوران بدن به طرحتی تبدیل شده است که باید آن را ایجاد کرد، نه چیزی که سنت یا عادت به‌طور قطع تعیین کرده است. بدن در پیوند با سیاست زندگی، همواره معنای خود را می‌یابد. در عصر امپراطوری و ایران باستان، اعتدال به‌عنوان دال مرکزی و به‌عنوان گفتمان حاکم در عرصه بدن وجود داشت. پادشاه به‌عنوان نیروی جاذب مرکز، همواره عامل انسجام و دوام متن است؛ با ورود به دوران مشروطیت مفاهیم حوزه بدن همچون زیبایی، آراستگی و سلامت و بهداشت، معانی پیشین خود را از دست داده و همگی حول دال مرکزی



پیشرفت معنا یافتند؛ بدین ترتیب شبیه سازی زنان به سبک زنان غربی، از ویژگی های مردان و زنان مترقی شهری و تحصیل کرده به شمار می رفت چراکه براین باور بودند که پیشرفت باید هم فراخوان تغییر در پوشش و ظاهر آرایشی می باشد. این در حالی است که با ورود به عصر مدرنیته بدن پیش از پیش با سیاست در آمیخته شد و بدن حول دال مرکزی انتظام و انضباط معنا خود را یافت. ولی مهم ترین ویژگی بدن در این دوران، تبعیت و پیروی از اصل تغییر بود. در این دوران ایدئال های نوین غربی جایگزین ایدئال های سنتی شدند. غرب گرایی اجباری رژیم پهلوی مزید بر علت شد. عوامل و قرار گاه های غربی شدن عبارت بودند از: رادیو و تلویزیون، سینما، آگهی های بازرگانی، سبک پوشش، نظام آموزشی و کاخ های جوانان. گفتمان دینی در مقابل گفتمان اصلاح طلبی یکی از مهمترین گفتمان هایی بود که از دل گفتمان مدرنیته بیرون آمد. مطالعه منازعات اولیه انقلاب به خوبی حاکی از دو الگوی رقیب پیرامون دو روایت از ساختار گفتمانی انقلابی بود. یکی بر محور دلالت مرکزی آزادی، در تلاش است تا فرایند تثبیت گفتمانی را بدون برقراری نسبت با تن زنانه هدایت کند و دیگری به خلاف، با محوری کردن ضرورت معنوی سازی عرصه اجتماعی، تن زنانه را به منزله استوانه اصلی موضوع توجه قرار می دهد. در گفتمان دینی با ورود به عرصه جنگ نمایش بدن و فردیت ها جای خود را به ایثار، فداکاری، هم ذات پنداری، و خویشتن داری داد. گرایش به ساده زیستی و معنویت گرایی دال مرکزی بود که در این دوران حاکم می شد. اما با پایان جنگ و ورود به عرصه سازندگی مفاهیم قبلی دال و قدرت مشروعیت بخشی خود را از دست دادند و مفاهیمی جدید دال مرکزی قدرت بر بدن زنان حاکم می شد. پس در یک نگاه کلی می توان گفت با تحولات گفتمان بدن در ایران، شاهد اهمیت بنیادین بدن زنان در جنبش ها و انقلاب های صد سال اخیر در ایران هستیم. که هر یک از گفتمان ها در این عرصه، با غیریت سازی از گفتمان های رقیب، مدتی مجال بروز می یافتند و نظام معنایی عرصه بدن را حول دال مرکزی خود ایجاد می کردند و با قدرت یافتن گفتمان های رقیب در بعضی زمان ها سلطه و برتری خود را از دست می دادند.

منابع فارسی

۱. اباذری، یوسف و حمیدی، نفسیه (۱۳۸۷)، جامعه شناسی بدن و پاره‌ای مناقشات، پژوهش زنان، دوره ششم، شماره ۴، صص: ۱۲۷-۱۶۰.
۲. ابراهیمی، قربانعلی و بهنوئی‌گدنه، عباس (۱۳۸۹)، سرمایه فرهنگی، مدیریت ظاهر و جوانان (مطالعه دختران و پسران شهر بابلسر)، زن در توسعه و سیاست، دوره هشتم، شماره ۳، صص: ۱۵۳-۱۷۶.
۳. ابراهیمی، قربانعلی و ضیاءپور، آرش (۱۳۹۱)، بررسی جامعه شناختی تأثیر سرمایه فرهنگی بر مدیریت بدن، (مطالعه تجربی جوانان شهر گیلان غرب)، جامعه شناسی کاربردی، سال بیست و سوم، شماره پیاپی، ۴۵، شماره ۱، صص: ۱۲۵-۱۴۸.
۴. احمدنیا، شیرین (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی بدن و بدن زن، فصل زنان، شماره ۵: به کوشش نوشین احمدی و پروانه اردلان.
۵. اخلاصی، ابراهیم (۱۳۸۶)، بررسی جامعه شناختی عوامل مؤثر بر مدیریت بدن در زنان شهر شیراز، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشگاه شیراز.
۶. ادیبی سده، مهدی و جلالی آکردی، سیدهدادی (۱۳۹۲)، مدیریت بدن و هویت اجتماعی (مورد مطالعه: جوانان دختر و پسر شهر ساری)، فصلنامه مطالعات جامعه شناختی جوانان، سال سوم، شماره ۹، صص: ۲۲-۹.
۷. ادیبی سده، مهدی، کوهی، کمال و علیزاده، مهستی (۱۳۹۰)، تبیین جامعه شناختی مدیریت بدن در میان زنان، مطالعات اجتماعی- روانشناختی زنان، سال نهم، شماره ۳، صص: ۵۹-۸۴.
۸. اعتمادی فرد، سیدمهدی و امانی، ملیحه (۱۳۹۲)، مطالعه جامعه شناختی انگیزه زنان از گرایش به جراحی های زیبایی، پژوهش نامه زنان، سال چهارم، شماره دوم، صص ۱-۲۲.
۹. آزادارمکی، تقسی و چاوشیان، حسن (۱۳۸۱)، بدن به مسابه رسانه هویت، مجله جامعه شناسی ایران، دوره چهارم، شماره ۴، صص: ۷۵-۵۷.
۱۰. برگر، پیتر. ال ولاکمن، توماس (۱۳۷۵)، (ساخت اجتماعی واقعیت) رساله‌ای در جامعه شناسی شناخت، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. بروتون، داویدلو (۱۳۹۲)، جامعه شناسی بدن، ترجمه ناصر فکوهی، تهران، انتشارات ثالث.
۱۲. بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، تبارشناسی انسان مدرن درآمدی بر فوکو، کیان، شماره ۳۵، صص ۲۱-۱۱.
۱۳. بودریار، ژان (۱۳۸۹)، جامعه مصرفی، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: نشر ثالث.
۱۴. بهار، مهری و کیلی قاضی جهانی، محمدرضا (۱۳۹۱)، تحلیل گفتمان جراحی های زیبایی صورت، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۹، شماره ۱، صص: ۶۳-۹۲.
۱۵. بهزادیان، نژاد، نسبیه (۱۳۸۴)، فرهنگ و زیبایی با تأکید بر جراحی پلاستیک، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
۱۶. تنهایی، حسین ابوالحسن و ارزبین، فرید (۱۳۸۹)، بررسی جامعه شناختی الگوی مصرف لوازم آرایشی در میان دانشجویان دانشگاه آزاد واحدهای آستارا، تالش (غرب گیلان)، فصلنامه تخصصی جامعه شناسی، شماره ۵، صص ۲۵-۴۱.



۱۷. حکیم، کاترین (۱۳۹۱)، سرمایه جنسی و نقش آن در مناسبات قدرت جامعه، ترجمه ژیللا سربابی، آمستردام، چاپ اول.
۱۸. حمیدی، نفیسه (۱۳۸۵)، بدن زنانه و زندگی روزمره، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد پژوهش اجتماعی، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
۱۹. دواس، دی. ای (۱۳۷۶)، پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نشر نی.
۲۰. ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۵)، فرهنگ مطالعات جوانان، تهران: نشر آگه.
۲۱. ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۶)، تحول الگوهای سبک زندگی جوانان در ایران، در الگوهای سبک زندگی ایرانیان، انتشارات مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۲۲. ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۶)، جوانان، بدن و فرهنگ تناسب، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۱، صص: ۱۱۷-۱۴۱.
۲۳. ذکایی، محمدسعید و امن پور، مریم (۱۳۹۲) درآمدی بر تاریخ فرهنگی بدن، تهران: انتشارات تیسرا.
۲۴. ذکایی، محمدسعید، فرزانه، حمید (۱۳۸۸)، زنان و فرهنگ بدن: زمینه های انتخاب جراحی های زیبایی در زنان تهرانی، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۱۱، صص: ۶۴-۶۵.
۲۵. رضایی، احمد، اینانلو، مینا و فکری، محمد (۱۳۸۹)، مدیریت بدن و ارتباط آن با عوامل اجتماعی در بین دختران دانشگاه مازندران، مطالعات راهبردی زنان، فصلنامه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، سال دوازدهم، شماره ۴۷، صص: ۱۴۱-۱۷۰.
۲۶. رفعت جاه، مریم (۱۳۸۶)، هویت انسانی زن در چالش آرایش و مد، کتاب زنان، فصلنامه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، سال دهم، شماره ۳۸، صص: ۳۵-۱۷۹.
۲۷. ریتز، جرج (۱۳۷۴)، نظریه های جامعه شناسی دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، چ دوم، تهران: انتشارات علمی.
۲۸. ساروخانی، باقر (۱۳۸۵)، روش های تحقیق در علوم اجتماعی، ج ۱، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۹. شهابی، محمود (۱۳۸۴)، تکنولوژی - فرهنگ ظاهرآرایی و زیباسازی بدن در ایران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۳۰. فوکو، میشل (۱۳۹۱)، باید از جامعه دفاع کرد، ترجمه رضا نجفزاده، تهران: انتشارات رخداد نو.
۳۱. فوکو، میشل، (۱۳۸۲)، مراقبت و تنبیه، (تولد زندان)، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاننیده، تهران: نشر نی.
۳۲. فوکو، میشل، (۱۳۹۱)، نظم گفتار، ترجمه باقر پرهام، تهران، نشر آگه.
۳۳. گافمن، اروینگ (۱۳۸۶)، داغ ننگ: چاره اندیشی برای هویت ضایع شده، تهران: چاپ مرکز.
۳۴. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷)، تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی.
۳۵. لو برتون، داوید (۱۳۹۲)، جامعه شناسی بدن، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: انتشارات ثالث.

منابع انگلیسی

1. Abazari, Yousef and Hamidi, Nafsiyeh (2008) , Body Sociology and Some of the Conflicts, Women's Research, Vol. 6, No. 4, pp. 160-160. IOP (Text in Persian) .
2. Adibi Sadeh, Mehdi and Jalali Awardi, Sayedadi (2013) , Body Management and Social Identity (Case Study: Young and Girls of Sari City) , Journal of Sociological Studies of Youth, Third Year, No. 9, Pages: 9-22 (Text in Persian) .
3. Adibi Sadi, Mehdi, Koohi, Kamal and Alizadeh, Mahasti (2011) , Sociological Explanation of Body Management among Women, Social-Psychological Studies of Women, Year 9, Issue 3, Pages: 59-84 (Text in Persian) .
4. Bashirieh, Hussein (2005) , Genealogy of modern humans, Foucault, Qian, No. 35, pp. 21-11 (Text in Persian) .
5. Baudrillard, Jean (2010) , Consumer Society, translation of Pirouz Yazidi, Tehran: Nasr-e-Saleh.
6. Behzadian, Nehzad, Ramsayy (2005) , Culture and Beauty with Emphasis on Plastic Surgery, Master's degree dissertation, Faculty of Social Sciences, Tehran University (Text in Persian) .
7. Bruton, Davidlo (2013) , Sociology of the Body, translated by Naser Fakouhi, Tehran, Salis Publishing.
8. Burger, Peter L. Volckman, Thomas (1996) , (Social Construction of Reality) A Treatise on the Sociology of Cognition, Translated by Fariborz Majidi, Tehran: Scientific and Cultural Company.
9. Ebrahimi, Ghorbanali and Behnoui Gednay, Abbas (2010) , Cultural Capital, the Management of Appearance and Youth (Babolsar Girls and Boys Study) , Women in Development and Politics, Volume 8, Issue 3, Pp: 153-176 (Text in Persian) .
10. Gaffman, Erving (2007) , Hot Nang: Thinking for Identity Lost, Tehran: Printing Center.
11. Giddens, Anthony (2008) , Modernity and Individuality: A Society and Personal Identity in a New Age, Translated by Naser Mofeghian, Tehran, Ney Publishing.
12. Le Berton, David (2013) , Sociology of the Body, Translated by Naser Fakouhi, Tehran: Salis Publishing.
13. Rafa't Jah, Maryam (2007) , Women's Human Identity in the Challenge of Make-Up and Fashion, Women's Book, Quarterly Journal of the Social-Cultural Council of Women, Year 10, No. 38, pp. 35- 179 (Text in Persian) .
14. Tanhaei, Hossein Abolhassan and Erdbin, Farid (2010) , Sociological study of the pattern of cosmetics consumption among students of Azad University of Astara, Talesh (GilanGharb) , Journal of Sociology, No. 5, pp. 25-41 (Text in Persian) .
15. Ahmadnia, Sh. (2006) . Sociology of the body and the body of women, Women Journal, (Text in Persian) .
16. -Ahmadnia, Shirin (2005) , Sociology of Woman's Body and the Body of Woman, Women's Season, No. 5: By the efforts of Noshine Ahmadi and Parvaneh Ardalan (Text in Persian) .
17. -Azad Ermeki, Taghsti and Chavoshian, Hassan (2002) , Body to the Media of Identity, Iranian Journal of Sociology, Vol. 4, No. 4, Pages 57-75 (Text in Persian) .
18. -Bahar, Mehri Vakili Ghazi Jahani, Mohammad Reza (2012) , Discourse Analysis of Facial Cosmetic Surgery, Women in Development and Politics, Volume 9, Issue 1, Pages 63-92 (Text in Persian) .
19. Dawas, D E (1997) , Scrolling in Social Research, Translated by Hooshang Neyabi, Tehran: Ney Publishing.
20. Ebrahimi, Ghorbanali and Ziapoor, Arash (2012) , A Sociological Study on the Impact of Cultural Capital on Body Management, (Experimental Study of Youth in the City of



- GilanGharb) , Applied Sociology, Year: 23, Serial No. 45, Issue 1, Pages 125-148 (Text in Persian) .
21. -Ekhlesi, Ibrahim (2007) , Sociological study of affecting factors on body management in women in Shiraz, Master's degree dissertation in sociology, Shiraz University (Text in Persian) .
 22. -Etemadi Fard, Seyyed Mehdi and Amani, Maliheh (2013) , A sociological study of the motivation of women from the tendency toward cosmetic surgery, Women's Research Paper, Year 4, Second Edition, pp. 1-22 (Text in Persian) .
 23. -Foco, Michel (2012) , Should Defend Society, Translated by Reza Najafzadeh, Tehran: New Generation Publishing.
 24. -Foco, Michel, (2003) , Caring and Punishment, (Birth of Prison) , Translation of Niko - Sarkhosh and Afshin Jahanideh, Tehran: Rey publishing.
 25. -Foco, Michel, (2012) , Speech Order, Translation by Bagher Parham, Tehran, Publishing.
 26. -Hakim, Catherine (2012) , Sexual Capital and Its Role in the Power of Society, Translated by Zilla Sarabi, Amsterdam, First Edition.
 27. -Hamidi, Nafiseh (2006) , Women's Body and Daily Life, Master's degree dissertation, Social Science University, Tehran University, Faculty of Social Sciences (Text in Persian) .
 28. -Rezaei, Ahmad, Inanloo, Mina and Fakri, Mohammad (2010) , Body management and its relationship with societal factors among girls in Mazandaran University, Women's Strategic Studies, Quarterly Journal of the Social-Social Council of Women, Year 12, No. 47, pp. 141 -170 (Text in Persian) .
 29. -Riterres, George (1995) , Contemporary Sociology Theories, Translation by Mohsen Solati, Phase II, Tehran: Scientific Publications.
 30. -Sarukhani, Baqer (2006) , Research Methods in Social Sciences, Vol. 1, Tehran, Institute of Humanities and Cultural Studies.
 31. -Shahabi, Mahmoud (2005) , Technology-Appearing and Beautifying Culture in Iran, Tehran, Research Center for Culture, Arts and Communication (Text in Persian) .
 32. -Zakaei, Mohammad Saeed (2006) , Culture of Young Studies, Tehran: Publishing (Text in Persian) .
 33. -Zakaei, Mohammad Saeed (2007) , The evolution of patterns of youth lifestyles in Iran, in Iran's lifestyle patterns, Public Expediency Council, Strategic Research Center (Text in Persian) .
 34. -Zakaei, Mohammad Saeed (2007) , Youth, Body and Culture Appropriateness, Quarterly Journal of Cultural Research, Vol. 1, No. 1, pp. 117-141 (Text in Persian) .
 35. -Zakaei, Mohammad Saeed and Amnpoor, Maryam (2013) , An Introduction to the Cultural History of the Body, Tehran: Tisa Publishing (Text in Persian) .
 36. -Zakaei, Mohammad Saeed, Farzaneh, Hamid (2009) , Women and Body Culture: The Fields for Choosing Cosmetic Surgery in Women of Tehran, Quarterly Journal of Iranian Society of Cultural and Communications Studies, No. 11, pp. 64-65 (Text in Persian) .
 37. L Ahmed, S & J. Stacy (2001) Thinking Through the Skin, London:, Rutledge.
 38. Atkinson, Michael (2008) "Explorin Male Feminity in the 'Crisis': Men and Cosmetic Surgery", Body & Society, H (1) : . 87-67
 - uo. Ahmed, S & J. Stacy (2001) Thinking Through the Skin, London:, Rutledge.
 - Atkinson, Michael (2008) "Explorin Male Feminity in the 'Crisis': Men and Cosmetic Surgery", Body & Society, 14 (1) . 87-67



Key words: women, social capital, informal settlements, Shahid Ghorbani Neighborhood, Mashhad

The social genealogy and manipulation of body among Iranian women

Mahdi Ganji¹

Amir Masoud Amir Mazaheri²

Mahdi Labibi³

Abstract

The present study considers the social genealogy of body among Iranian women. In this regard, efforts have been made with an emphasis on genealogical methods of Foucault. New developments in the field of manipulating the body and the appearance of the layout from past to present, highlights the need for such a study. In the field of culture, a search of historical sources, as well as in new research, we see footprints of signs and symbols in which, the human being, from ancient times until present, has created for him/herself ways to convey meaning and exchange messages with different practices and mechanisms, through his/her body. This analysis shows that the bodies of women, have historically been influenced by discourses and powers in the context of social, cultural, political and religious contexts, and have been read and manipulated in this regard. There are changes in the realm of meanings and symbols of the body. In this study, we have tried to explore the manipulation of the body in three different historical periods (Imperial, Constitutional, Modernity), and in this regard, the focus is on the discovery of the body discourses, power analysis, strength analysis and accident analysis in Foucault's methodology. The results show that women's bodies in the discourse of the imperial and in the modern era, is interpreted around the central slab of discipline and change. This is while, in religious discourse, the body, under the affection of religion, has been moved toward twin thoughts and pluralism; and during the reform era, it has moved more to the side of consumerism, individuality, and tends towards plastic surgery.

Key words: moral consumption, discourse, beauty, sacred, manipulation

¹ PhD, Cultural Sociology, mganji6313@yahoo.com

² Associate Professor, Islamic Azad University of Central Tehran Branch.

³ Assistant Professor in Islamic Azad University of Central Tehran Branch

Submit Date: 2017/1/29

Accept Date: 2018/11/26

DOI: 10.22051/jwfs.2019.13890.1358